



**من پر تپش در پا بدم غوغایی غوغا بدم یادداشت شاهنامه:**  
**آیینۀ خورشید ها آیینۀ رویا بدم این نشریه در اصل با**  
**دربای من مرداب شد بی باوری همبستم دیزاین کاملاً متفاوت**  
**رویای دریا واره گی رفته زیاد باورم چاپ شده است.**  
 "لیلا صراحت روشنی"

## نشریه رسمی فدراسیون انجمن های پناهنده گان افغان در هالتد FAVON

آیینه، سه، سال هفدهم، دوس ۱۳۸۳، Aiena, 7de Jaargang, November 2004

### چرا اجازه نامه های اقامت پس گرفته می شوند؟

#### مصاحبه با شعبه معلومات وزارت امور خارجی ها

س: در این اواخر بطور مکرر به سکرتریت FAVON از پس گرفت اجازه نامه های اقامت و مشکلات ناشی از آن برای خانواده های افغان خبر میرسد. سال ۲۰۰۰ باشد.

س: درست میدانم که از نظر وزارت امور خارجی وضع امنیتی افغانستان بهبود یافته اما قرا اطلاعات که ما افغانها از وضع کشور خود داریم بدین عقیده هستیم که اوضاع امنیتی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان برای بازگشت پناهجویان نامناسب است. علاوه هر پناهجوی افغان میتواند مشکلات امنیتی خاص خود را داشته باشد که در پروسه قبلی پناهنده گی اش مطرح نشده و یا مورد بررسی لازمه قرار نگرفته است. FAVON بدین نظر است که وزارت امور خارجی ها و مقامات عدلی هالتد باید قبل از اقدام به پس گرفتن جوابات به این مسایل توجه کنند. (بقیه در صفحه ۱۰)

س: در این اواخر بطور مکرر به سکرتریت FAVON از پس گرفت اجازه نامه های اقامت و مشکلات ناشی از آن برای خانواده های افغان خبر میرسد. سال ۲۰۰۰ باشد.

س: درست میدانم که از نظر وزارت امور خارجی وضع امنیتی افغانستان بهبود یافته اما قرا اطلاعات که ما افغانها از وضع کشور خود داریم بدین عقیده هستیم که اوضاع امنیتی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان برای بازگشت پناهجویان نامناسب است. علاوه هر پناهجوی افغان میتواند مشکلات امنیتی خاص خود را داشته باشد که در پروسه قبلی پناهنده گی اش مطرح نشده و یا مورد بررسی لازمه قرار نگرفته است. FAVON بدین نظر است که وزارت امور خارجی ها و مقامات عدلی هالتد باید قبل از اقدام به پس گرفتن جوابات به این مسایل توجه کنند. (بقیه در صفحه ۱۰)

- سایر مطالب این شماره:
- امتناع از عودت مبارزه برای دفاع از حقوق و کرامت انسانی
  - مقدمه یی بر موسیقی افغانستان
  - گزارش سمینار افغانستان و مسئله زبان
  - گفت و شنودی با نصیر مهترین افغانستان پس از بازگشت
  - سپاهیان شوروی
  - گزارشهای فرهنگی
  - اقدامات محدود کننده برای آوردن همسر از خارج نافذ شد!
  - ابتکارات افغانهای اروپا در ساحه کمک به بازسازی افغانستان
  - دانشگاه یا کشتارگاه؟

### جوابیه خانم Verdonk به فدراسیون

**محترمه خانم لونا ولی ستار، رئیس FAVON**

قبل از پرداختن به جواب نامه مؤرخ ۳۰ جنوری ۲۰۰۴ شما از تأخیر زیادی که در ارائه جواب به نامه شما رخ داده است، معذرت می خواهم. در نامه تان شما خواستار توجه جدی به مشکلات پناهجویان افغان شده، بعد از توضیحات در مورد وضع امنیتی افغانستان خواستار اعاده پالیسی توقف بازگشت پناهجویان افغان شده اید. باید گفت که تشویش شما در رابطه با وضع امنیتی افغانستان برای من قابل درک است. من هم بصورت متداوم متوجه انکشافات در وضع امنیتی افغانستان هستم. اینک پالیسی ام را در رابطه با افغانستان و انکشافات تازه آن دیا شرح میدهم:

سمینار بین المللی انتخابات، تجزیه قومی روشنفکران و حقوق شهروندی افغانهای مقیم خارج در هالتد دایر میگرد. در این سمینار که از دهم تا دوازدهم ماه دسامبر سال جاری از طرف فدراسیون سازمانهای پناهندگان در اروپا (FAROE) به کمک فدراسیون انجمنهای پناهندگان افغان در هالتد (FAVON) در سوتربرخ هالتد دایر میگرد، عده زیادی از متخصصین، دانشمندان ذیربط از داخل و خارج کشور بخصوص کشورهای اروپایی اشتراك میکنند. گزارش سمینار و متن قطعنامه آن در شماره بعدی آینه انتشار مییابد.

۲۰۰۴ شماره ۲۲/۲۰۰۳ در شماره ۱۴۵ جریده رسمی پناهنده داده می شود. آنچه باید اضافه نمایم اینست که بتاريخ ۱۸ مارچ ۲۰۰۳ وزیر دولت در امور کمک های انکشافی از جانب هالتد در پای یک تفاهم نامه سه جانبه که بازگشت پناهجویان افغان از هالتد به افغانستان را تنظیم می کند، امضاء کرد. دو امضاء کننده دیگر این تفاهم نامه (MOU) عبارت بودند از آقای عنایت اله نظری وزیر امور مهاجرین کشور افغانستان و نماینده کمیشنری عالی ملل متحد برای مهاجرین در کشور های Benelux.

این تفاهم نامه پناهجویان افغان را به چهار دسته تقسیم می کند. برای دسته دوم [افغانهایی که تا پانزدهم سپتامبر ۲۰۰۳ هنوز جواب قطعی از مقامات هالتد دریافت نکرده بودند] و دسته سوم [افغانهایی که قبلاً نظر به خرابی وضع عمومی کشور مستحق اقامت مؤقتی شناخته شده بودند. جز (d) بند (1)، ماده (29) اصولاً از اخراج اجباری الی اول اپریل سال ۲۰۰۴ معافیت تضمین گردیده بود. (بقیه در صفحه ۱۰)

## امتناع از عودت، مبارزه برای دفاع از حقوق و کرامت انسانی است

موجب این مقرر است که پناهجو در صورتی می‌تواند مستحق حق پناهنده‌گی گردد که تحت تعقیب دولتی قرار داشته باشند. گفته می‌شد از آنجایی که در افغانستان دولت مرکزی واحدی وجود ندارد، بناً تعقیب سیاسی که خطر نابودی و مرگ را در قبال نداشته باشد، وجود ندارد. هیچ کس نبود که بدین فریاد افغانها گوش میداد که اگر با موجودیت دولت مرکزی یک خطر وجود داشت، در صورت نبود دولت مرکزی با همان ابعاد هر واحد اداری مربوط به احزاب و جنگ سالاران همان اندازه با خود همراه داشت و بدان دار و تازیانه که دولت مرکزی می‌توانست داشته باشد. البته یکی از محاکم آلمان این مقرر را ملغی ساخت و پذیرفت که واحد های شبه دولت هم انسانها را به زندان می‌افکنند، معدوم و نابود میکنند. اما تا مدت چند سال عدّه زیادی از پناهجویان افغانی به موجب همین مقرر از حق پناهنده‌گی محروم گردیدند. بعد که این قانون ملغی هم شد آنها نتوانستند که از حق پناهنده‌گی بهره مند شوند.

اتحادیه اروپایی در واقع بعد از امضای گردیدن قرار داد Schengen که در سال ۱۹۸۵ امضای شد، از هر فرصتی که پیش رسیده، به موجب این مصوبه یک پناهجو فقط می‌تواند در یک کشور اتحادیه اروپایی تقاضای پناهنده‌گی بدهد. به جهت بلند کردن حصار برای پناهجویان بهره برداشت پنج سال بعد از Schengen مقاله دبلین به تصویب رسیده دنبال آن در سال ۱۹۸۷ قرار داد امستردام امضای شد. در این قرار داد اتحادیه اروپایی تعهد نمود که در فاصله پنج سال قانون پناهنده‌گی و مهاجرت را از وضع مغلق و پیچیده آن بیرون بکشد و آن را عام تر و یکدست گرداند. سال ۱۹۹۹ در Tampere فینلند به توافق های شدیدتری نایل آمدند. تلاش انسانهای نیازمند به پناهجویی و سختگیری های کشورهای که پناهجویان بدان روی می‌آوردند، باعث گردید که قاچاقبران و استفاده جویان از همین به بعد پول های عظیمی را بدست آورند و از نامه Neue zurcher zeituny در شماره هشتم ماه نومبر همین سال خود نوشته که CIA سازمان جاسوسی امریکا حدس میزند که در قاچاق انسان در سراسر جهان سالانه ۱۲ میلیارد دلار ته و بالا میشود. مجله خبری شپگل آلمان در شماره ۱۵ جون خود مینویسد: "از راه ترکیه که به صوب کشورهای بالکان و از آنجا به اتحادیه اروپایی میرسد، پناهجویان عراقی و ایرانی تا رسیدن استانبول بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ دلار کرایه راه میدهند. از استانبول تا ایتالیا از هر نفر سه هزار دلار دریافت میدارند. کسانی که پول ندارند میتوانند یکی از اعضای سالم بدن مثلاً گرده خود را به قاچاقبران بدهند تا مصرف نفرش پرداخت گردد. در همین مسیر مافیا چین، تونس و البانیه به کار قاچاق انسانها مشغول میباشند."

بقیه درص. (۹)

رد پناهندگی پذیرفته و تصویب شد. بعد همین اصل رد درخواستی پناهنده کشور سوی در مقام یک اصل سراسری اروپایی مورد قبول همه کشورهای عضو اتحادیه اروپایی افتاد. این مقرر تا بدان حد وسیله مؤثری انگاشته میشود که کشور سویس به درخواست حزب محافظه کار راست گرای آن کشور جهت پذیرفته شدن اصل رد پناهنده که از کشور سویس میاید، آن را به همه پرسى گذاشت و به تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۲ این همه پالیسی در همه کانتون های سویس برگزار گردید.

خوشبختانه اکثریت مردم سویس دست رد به سینّه آن زدند. تغییر گردیدن این مقرر در سویس از اینرو اهمیت داشت که ۹۵٪ پناهندگان سویسی که مسلماً در شمار آنها عدّه قلیل افغانها هم شامل میباشند، از طریق یک کشور سویس به سویس آمده بودند. قابل یادآوریست تا جایی که ما اطلاع داریم، فدراسیون پناهندگان افغانی در هالند موفق گردیده که با مراجعه به محکمه که رد پناهنده‌گی به سبب عبور از کشور سویس را ملغی گردانده است. این مقرر چنانکه گفته شد به سبب اقامت مؤقتی و گذرا در کشور سویس مایه محروم گرداندن شخص از حقوق پناهندگی میشود. برای پناهجویان افغانی هم بزرگترین مانع و رادع در راه تحصیل حق پناهنده‌گی به حساب میاید و باعث بتکلیفی بسیاری از پناهجویان شده است زیرا به خاطر مشکلات و دشواری های که پناهجوی افغانی داشته اند، راه و چاره دیگری هم جز اینکه از یک کشور سویس بیاید، وجود نداشته است. در حال حاضر در آلمان پنجهزار پناهجوی افغانی در معرض اخراج قرار دارند. شاید یکی از دلایل رد شدن پناهنده‌گی آنها هم عبور از کشور سویس باشد. در آلمان از سال ۱۹۸۲ این بحث آغاز شد که از حق پناهنده‌گی که در ماده ۱۶ قانون اساسی آلمان تضمین گردیده، پناهجویان سوء استفاده میکنند، از همان زمان به بعد این فکر قوت گرفت که چگونه بایستی از وسعت دامنه این حق جلوگیری کرد، چنانکه باری گفتم از اوایل دهه نود که شوروی پیشین فرو پاشید و دیوار برلین برچیده شد، سیل عظیم پناهجویان هم از اروپای شرقی و هم از سایر کشورهای جهان به آلمان روی آورده بودند. در سال ۱۹۹۲ شمار پناهجویانی که به آلمان آمده بودند به ۳۴۸ هزار نفر میرسید. افراطیون راستگرا آلمان به انواع آزار و اذیت پناهجویان دست میزدند. مطبوعات هر روز گزارشهای لت و کوب و حریق زدن منازل و لیلیه های پناهجویان را پخش مینمودند. با استفاده از همچو جو سیاسی اجتماعی بود که آلمان ماده مربوط به قانون مهاجرت را در قانون اساسی خود اصلاح کرد و همراه بدان مقرر اقامت و یا عبور از کشور سویس را نیز به تصویب رسانید. به دنبال آن با وضع مقرر دیگری هم حق پناهجویی را از پناهنده گان به ویژه پناهجویان افغانی گرفت. به

یکسره نتوانسته که گره از این مشکل بکشد. میتوانیم یاد آور شوم که از جمله ۱۴۸ میلیون آواره افغانی که امسال بوطن برگشته اند، در اواسط ماه نوامبر طبق اعلام دولت پاکستان به سبب دسترسی نداشتن به مواد ارتزاقی و نبودن خانه و محروقات برای زمستان سه صد هزار نفر واپس به پاکستان عودت کرده اند. آلهایی که ماندگار شده اکثریت شان در شهر کابل مسکن گزیده طبق اظهارات وزیر مهاجرین افغانی در برابر مطبوعات، بسیار احتمال می‌رود که در حومه شهر کابل حلقه ای از ناغه نشینی ها بوجود آید.

اتحادیه اروپایی در صدد مهار کردن سیل مهاجرین برمیاید:

قبل از آنکه وسایلی را که اتحادیه اروپایی جهت لگام زدن سیل مهاجرت بدان توسل می جوید و تقیداتی را که بردامن قانون پناهندگی وضع میکند به بحث بکشیم، یکبار دیگر به بررسی این مطلب می پردازیم که حقوق پناهندگی حاصل چه موازین حقوقی و قرار داد ها و مقاولات بین المللی میباشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از اسناد معتبر دفاع از حقوق مهاجرت و پناهندگی است. در ماده ۳۳ مقاله ژنیو در مورد آوارگان، حقوق فرد مهاجر و آواره تضمین گردیده است به تاریخ ۱۴ دسامبر سال ۱۹۶۷ مجمع عمومی ملل متحد توضیحنامه را در مورد حق پناهجو بیرون داد. در این توضیحنامه کشورهای عضو ملل متحد به دادن حق پناهندگی مکلف گردانیده شدند به همانسان در مقاله حراست از حقوق بشر مربوط به اروپا هم حق پناهنده و مهاجر مطمح نظر قرار گرفته است. به اساس همین مقاولات و تعهدات بین المللی جهت تعیین رفتار و برخورد دولتها با پدیده مهاجرت و پناهجویی ابزار کاری بس مهمی ایجاد گردیده است. تا اوایل دهه نود واکنش کشورهای عضو اتحادیه اروپایی در مقابل هجوم پناهندگان به قاره اروپا متکی بود. آلمان بطور مثال پیوسته اعلام میداشت که این کشور سرزمین پناهندگی نیست. از اوایل دهه نود بود که با توجه به وسعت دامنه مهاجرت و نیاز آلمان به نیروی کار جای جمله بندی "آلمان کشور پناه گزینان نیست" را جمله بندی "آلمان کشور بازار است" گرفت ولی از همین زمان به بعد بطور کلی اتحادیه اروپایی در پی آن شد تا بطور مشترک در مقابل پناه جویی سد هایی بلندی را برافرازند. در تهیه و تدوین مقررات شدید و یا سخت گردانیدن مقررات و قوانین پناهجویی در میان کشورهای اروپایی، آلمان از همه پیش گام بوده است. این کشور نخست در سال ۱۹۹۳ مفاد ماده شانزدهم قانون اساسی را تغییر داد و آنرا به گونه اصلاح نمود که تقیدات متعددی را بر حق پناهندگی وارد آورد. بطور مثال رد تقاضای پناهندگی پناهجو که از کشور سویس امن آمده و یا در یکی از کشورهای اتحادیه اروپایی درخواست پناهندگی داده باشد نخست در آلمان به عنوان مقرر

اتباع هندی و پاکستانی و کشورهای افریقای در انگلستان، ترکها در آلمان، الجزایریها در فرانسه و اتباع اندونیزیا در هالند کسانی اند که برای گرداندن چرخ های صنایع این کشورها نیروی ارزان قیمت را بار می آورده و هنوز هم میباشند. هر چند که از دهه شصت به اینطرف همین کارگران خارجی در کشورهای اروپای غربی اقامت قانونی دارند ولی در حالی که اکنون سومین نسل آنها وارد بازار کار میشوند، زیست آنها موقتی و گذرا تلقی شده قوانین و مقرراتی هم که برای تعیین حق و تکلیف آنها وضع گردیده کمتر توانسته که مایه در هم آمیختن آنها در جامعه میزبان گردد. اما پناهجو همینکه پا در خاک این کشورها میگذارد به اساس مقاولات بین المللی و مندرجات قوانین اساسی آنها از حقوقی برخوردار میباشند که صرف محاکم باصلاحیت میتوانند این حق را سلب کنند. از اوایل دهه نود با فروپاشی شوروی و بلاک شرق از یکسو و با تجزیه یوگوسلویای پیشین و شروع گردیدن جنگ بالکان از طرف دیگر بگونه سرسام آوری پناهجو و مهاجر به کشورهای اتحادیه اروپایی یورش آوردند. تنها در سال ۱۹۹۲ در آلمان ۴۳۸ هزار نفر تقاضای پناهندگی داده بودند. جنگ در یوگوسلویای پیشین ۳۰۷ میلیون انسان را آواره ساخته بود. در سال ۱۹۶۵ در حدود ۷۵ میلیون نفر خارج از سرحدات کشور خود زندگی میکردند. در حال حاضر شمار همین افراد به ۱۲۰ میلیون میرسد. تنها در قاره افریقا ۳۵ میلیون انسان در میان سرحدات کشورهای مختلف در پی دریافت جای امن سرگردان میباشند. (۲)

در آغاز دهه ۹۰ بیست میلیون انسان در حال فرار و ترک وطن بسر میبردند. در سال ۱۹۹۵ کمیساری عالی ملل متحد برای امور آوارگان از بیست و هفت میلیون آواره صحبت دارد. جالب اینجاست که اکثریت آنها را کودکان و نوجوانان بار می آورند. علت آن اینست که آوارگی و پناهجویی از سرنوشت فرد پا فراتر گذاشته همه اعضای خانواده را در بر میگیرد، یعنی که ترس از معدوم گردانیدن و آزار و اذیت از محدوده فرد به خانواده سرایت کرده است. در طول سده بیستم روی هم رفته ۲۰۰ میلیون نفر در آوارگی میزیسته است و پیوسته در تلاش یافتن پناه در کشورهای دیگر بوده اند. باید گفت که رقم رشت آنرا هم هموطنان ما بار می آورده است زیرا همانطوریکه همه میدانیم جنگ مقاومت ضد روسی و به دنبال آن جنگ داخلی که مجموعاً تا همین اکنون ۲۳ سال را در بر گرفته شش میلیون آواره و مهاجر بیرون مرزی و دو میلیون درون مرزی را بار آورده بود. به این حساب از هر سه افغان یکی شان مهاجر و آواره بوده است. مصیبت مهاجرت هنوز هم دامن مردم ما را رها نکرده در ایران و پاکستان تا حال در حدود ۱۰۵ میلیون آواره افغانی بسر میبرند، حتی بهبود یافتن نسبی وضع سیاسی

# مقدمه پی بر موسیقی افغانستان

## نگارش: نجیب سخی، دسامبر ۲۰۰۲

چنانچه قبلاً ذکر کردم پایه های موسیقی عام است اماکشف قوانینی که موسیقی از آن ناشی گردیده، خاص هر کتلهٔ انسانی است که بعد از شناسایی چیره گی بر این قوانین رنگ و نشان خود را به آن حک میکند. از اینجا دیدگاه های مختلف در موسیقی ظهور میکند مثل موسیقی عرب، موسیقی هند، موسیقی ایران، خراسان ...

خراسانیان شاید جز اولین کتله های بشری باشند که بر قوانین عینی موسیقی دست یافته اند. زیرا گذشتگان ایشان موسیقی را در تمام شئون زندگی خود از قرن‌ها قبل مداخله داده بودند که آنوقت آریایی ها نام داشتند. در ین مورد موسیقی شناس فرانسوی آقای دانیلو میگوید: ”وقتیکه در حدود هزارهٔ سوم قبل از میلاد آرین های ویدیک در شمال هند جابجا شدند، آنها یک مذهب، یک فرهنگ، یک زبان و یک موسیقی عمیقاً متفاوت از اشکال موجود در منطقه را با خود آوردند. تمدن هندو یا برهمنیک نتیجهٔ آمیزش تدریجی همین دو مدنیت است که بر آن در طول اعصار، عناصر فرهنگی هند جنوبی اضافه گردیده است.“ ۶ اگر مبدأ تمدن ویدیک را چنانچه تاریخ آموزش میدهد، پامیر و بلخ قبول کنیم، اعادهٔ روابط بعدی ساده تر میگردد.

به رویت این شهادت و شواهد دیگر که موسیقی عملی ریشه خیلی طولانی در ین سرزمین دارد، این آمیزش چندین صد سال با موسیقی آوازی و آلتی که جسم و روح اجداد خراسانیان از آن مملو و مشبوع بود، بالاخره زمینهٔ خلق موسیقی نظری را فراهم کرده که اولین اثر کتابت شدهٔ شهکار حکیم ابونصر محمد بن اوزلغ بن ترخان متولد در سال ۸۷۲م در شهر فاریاب از ولایات شمالی افغانستان کنونی است. وی در سال ۹۵۰م چشم از جهان بسته است. فارابی در ین موضوع موافق است که موسیقی نظری بعد از رشد و پختگی کامل موسیقی عملی بوجود آمده است؛ زیرا بعد از اینکه نوا و نغمهٔ موسیقی ما را مجذوب و متأثر ساخت، آنگاه بفکر طرح نظرات در موضوع میشویم، چنانچه فارابی در ین مورد میگوید: ”روشهاییکه برای اجرا و در عمل کشیدن یک هنر بکار میرود، در تحلیل نظری آنها را بحیث علت و محرک همان هنر ارزیابی میکنند، در حالیکه این تنها اصول شناسائی هنر است، اما نه قواعد موجودیت آن.“

فارابی اساس نظرات خود را در مورد موسیقی از خراسان برمیدارد. او در کتاب الکبیر بار بار یاد میکند در ین کشوری که فعلاً زیست میکنیم، این گفته میرساند که او خانهٔ خود جای دیگری را میداند. او سه آلهٔ موسیقی را با جزئیات معرفی میکند که عبارتند از تنبور خراسانی، رباب و سرنا. دور از موضوع نخواهد بود که این سه آله همین اکنون در افغانستان در اجرای موسیقی روزمره مورد استفاده قرار دارند. او در مورد تنبور میگوید: ”این ساز زیادتز از بیست پرده را داراست که بعضاً ثابت و بعضاً متحرک استند. زیادتز از بیست یعنی سه بار جمع است.“۷ تنبور که از ساز های محلی افغانستان است، در حقیقت جز مکمل ترین و سایل موسیقی است، زیرا کمتر آلهٔ تاری وجود دارد که بتواند سه بار جمع را باز دهد.

در مورد رباب میگوید: ”آواز بلند این ساز مدیون اهتزاز متداوم تارهایش است. فاصله ها یا بعد ها را در رباب گوش موسیقی نواز تعین میکند. در حین نواختن از اینجا باریکی درجهٔ حساسیت گوش نوازنده، که نمایانگر ریاضت و تمرین دراز مدت است، هویدا میگردد.“ این دو

### آیینه، سال هفتم، قوس ۱۳۸۳، صفحه سوم

دیگری آن را ”دوری می فاسل لا سی دو“ مینامد، دیگری آن را ”مطلق زاید مجنب سبابه وسط زلزل بنصر و خنصر“ مینامند.

آنطوریکه ثواب دید زبان هر یکی در کلمات سکون و تحرك مجاز پنداشته آن را اسم گذاری کرده شاید در بعضی مدنیت های حاضریا آنهاییکه از بین رفته اند، نامهای دیگری داشتند زیرا این هفت صدا حدود توانایی طبیعی انسان در تولید آواز است. یکی زودتر و دیگری دیرتر بدرك علمی آنها موفق شده اند که در حقیقت این ها ملکیت هیچ قشر و گروه انسانی نبوده بلکه یک پدیدهٔ عام است برای تمام انسانها.

البته این کوتاه و فشرده ترین تشریحات بود که ما اینجا تهیه کردیم تا از حوصلهٔ این نبشته بیرون نشود؛ زیرا هدف عمده تعیین موقعیت هفت پردهٔ ساز است که این تشریحات خیلی ساده را بوسیلهٔ ساز در عمل ما میتوانیم نشان بدهیم.

عنصر دوم در موسیقی بحور است که حکیم فارابی به آن در طول و عرض تماس میگیرد، اما جالبترین تعریف بحر را ابن سینا میدهد. او میگوید: ”وزن چیز دیگری نیست بجز از اندازه کردن زمان بوسیلهٔ آلات ضربی اگر این آله نغمه تولید کند وزن موسیقی است. وزن شاعرانه است در صورتیکه کلمات موزون باشند. اما باید دانست هر کسیکه بخواهد بوسیلهٔ یک ضرب نغمه یامعادل آنرا تولید کند. این عمل جبراً بدو زمان تقسیم میشود. ۱ با آله ضربیه تماس میشود. ۲ فاصله گرفته و صدا تولید میگردد. از اینجاست حرف ’تن‘ یک زمان رفت و یکزمان برگشت.“

وزن در موسیقی بمثابهٔ پایهٔ مادی نغمه است. ترکیب فاصله های موسیقی آنگاهیکه تحت دستور قانونمند و متواتر وزن قرار بگیرند، از کیفیت برجسته و آهنگ از مدت موجودیت درازتری برخوردار میگردد. بحور در موسیقی یک اصل عملی بوده، بمشکل میتوان آن را تنها در چوکات نظر محدود و تشریح نمود. زیرا اصالت وزن در مجاورت ساز میتواند عرض وجود کند. از اینجاست مشکلات موسیقی خراسانی آنگاهیکه با وزن برمیخوریم، چون اکثر دانشمندان در ین رشته دست باز در اجرا و عمل کرد یک آلهٔ موسیقی بطور استادانه نداشتند، لهذا تیوری های وزن زیادتز حالت ذهنی دارد. این قضیه در موسیقی امروزهٔ برخی از کشور های منطقه از جمله افغانستان شدیداً احساس میگردد. نظرات موسیقایی که از طرف فارابی و ابن سینا پی ریزی شده بود، تنها در پرتو انکشافات بعدی جامعهٔ خراسانی، زمینهٔ استفادهٔ عملی داشتند و تکامل آتی میسر بود که طی آن رابطهٔ نظر با کرده بوسیلهٔ موسیقی نوازان قایم میگردد. با تأسف این تحولات در عرصهٔ عمل بوجود نیامد که در نتیجه این نظرات، آنقدر گرانمایه که بودند، صرف در سطح نظر باقیماندند؛ زیرا قشریکه آگاه به نوشت و خوان باشد، بیشتر از پیش کمیاب گردید. آنانیکه با موسیقی سروکار داشتند، از خواندن و تحلیل عینی معادله بندی های حکیمانهٔ دانشمندان یاد شده عاجز بودند. انکشافات بعدی جامعه دیگر این فرصت را در اختیار متفکرین قرار نداد تا این داده ها را از حالت دانشمندانه و تحلیل ریاضی بیرون کرده و آن را در زبان سادهٔ طبقات عامه پیاده کنند. این موسیقی با چنان بنیاد های علمی بعد از گذشت اعصار بروایت تبدیل گردید و از سینه به سینه، نسل اندر نسل انتقال کرد که تا هم اکنون نتوانستیم آن را در قید قلم و قرطاس بیاوریم؛ زیرا در نیمهٔ اول قرن سیزدهم، هجوم و چپاول ثروت خراسان بوسیلهٔ چنگیزی ها، غارت و خونریزی های مغلها زمینهٔ سقوط و انحطاط خراسان را فراهم نمود. خراسانی ها دیگر نتوانستند عرفان و کشور خود را باز سازی کنند.

خاقانی میگوید:

آن کعبهٔ وفا که خراسانش نام بود

اکنون بپای فیل حوادث خراب شد

همچنین ناصر خسرو میگوید:

خاک خراسان که بود جای ادب    معدن دیوان ناکس اکنون شد

تا اینکه در قرن پانزدهم خراسان به سه منطقهٔ نفوذ تجزیه گردید.

صفوی ها در غرب، شیبانی ها در شمال و بابری ها در شرق. که بالاخره در قرن هژدهم بر خرابه های خراسان، افغانستان عرض وجود کرد.

تنها کسیکه به تحلیل علمی این داده ها پرداخت، حضرت امیر خسرو است که از برکت وی موسیقی نیم قاره همین شکل راگرفته که امروز مشاهده میکنیم. البته با این موضوع در بعد میپردازیم. در عوض اروپایی های عصر روشنایی به ترجمهٔ این آثار از شروع قرن شانزدهم کمربستند. (۹) و آنرا به زبانهای مختلف اروپایی ترجمه و تحلیل کردند و انکشافات بعدی خود را بر آنها بنا نهادند.

اما آن قسمت آریایی ها که در شمال هند، یعنی در حوزهٔ سند، پنجاب، بلوچستان و راجستان تا حوال دهلی موجوده جابجا شده بودند، موسیقی در محافل و معابد ایشان عملی میشد. این موسیقی برخلاف تشریحات عینی دانشمندان چون فارابی و دیگران، حالت ذهنی و تصویری داشت. پایه های آن بروی افسانه ها بنا شده بود. آنها چهار مت یا دیو را خالق موسیقی تصور میکردند که عبارتند از ادم، من، بهرت مت، کرشن مت و هنون مت ، که هر کدام چندین راگ و راگنی را مالک بودند. در این موسیقی نقش موسیقی گران بالا تر بود نسبت به تیوریسین ها. این وضعیت تطبیق آن را در عمل بشدت یاری میکرد که در طول هزاران سال ریاضت و تمرین متداوم در موسیقی پایه های ساده و عام فهم را خلق کردند؛ که همین سادگی آن علت همه جا گیر شدنش و وراثیهٔ گردید، زیرا بسادگی تحریر و انتقال یافت.

سروده را به آواز میخواندند، لهذا آواز انسان را که طبیعی ترین موسیقی هاست به حیث واحد و قاعده قرار دادند، ماهرانه نغمه هاییرا که شش و حنجرهٔ انسان میتواند باز دهد، تشخیص و تعیین کردند و آن را ”سر“ نامیدند. سر ها را به دو دستهٔ مذکر و مونث تقسیم کردند که این سرها عبارتند از سرچ یا کرج رکهب گندهار، مدهم، پنجم، دیوت، نکهاد. این سرها را به ۲۲ اشاره تقسیم کردند که هر یک را سرت یا شرت نامیدند. البته این تقسیمات نا مساوی بوده طوریکه سا چهار سرت، ری سه سرت، گا دو سرت، ما چهار سرت، پا چهار سرت، دا سه سرت و نی دو سرت داشت. عدّهٔ از تیوریسین های معاصر میخواهند سرت ها را اجزای سر یا نغمه قلمداد کنند و آن را یک سوم و یک چهارم سر معرفی میکنند. در حالیکه نظر بقواعد عام موسیقی اجزا نمیتوانند در یک پرده دو در دیگری سه و در آن دیگری چهار باشند. استادان موسیقی که منابع محترم در تشریح این اصل هستند، سرت ها را علامه و اشاراتی تلقی میکنند که در بازشناسی و افادهٔ پردهٔ مورد نظر کمک میکند و آن را به زیر و زبر و پیش همزهٔ گرامر زبان شباهت میدهند؛ زیرا سرها علاوه بر اینکه در وقت ادا کردن باید دقیق و بجا باشند ، بلکه در وقت شنیدن نیز آنرا بجا بشنویم، تا قادر به تفکیک یکصدا از دیگر باشیم.

سه نقطهٔ فشار را در وجود انسان تشخیص کرده و آن را گرم خواندند. کرج گرم، که از حوالی ناف نشأت میکند، یعنی سرپاهینی، مدهم گرم که از گلو بیرون میشود، سر وسطی و گندهار یا نکهاد گرم که از تارک سر بیرون میشود، آنرا سر بالایی خواندند. فاصلهٔ بین دو سر را مورچهنا نامیدند. و اینرا ۲۱ حصه دانستند. یعنی سه بار هفت که عبارت از همان سه گرم است. آنگاه که با فواصل برمिخورد، تغییر نام داده، که کرج مندر استهان مدهم مد استهان و نکهاد تارستان که بنام سه سبتک نیز مسمی هستند. هرگاه کسی بتواند سه سبتک را در یک نفس طی کند، مقام والا را صاحب میگردد. ۱۰

مدهم یا درجهٔ چهارم را بحیث نغمهٔ ثابت قبول کرده و حلقه یا جمع تنها چهار سر را در بر میگرفت. برعلاوه دو درجهٔ که فارابی و ابن سینا بنام عوده یا تون میخوانند، در اینجا دیگر وجود ندارد؛ زیرا تمام نغمه ها جفت اند و برخلاف امروز آواز از بالا بطرف پایین حرکت میکرد.

برداشت اینها از وزن یا بحور، بفکر من خیلی مدبرانه است زیرا ضربات نبض یک انسان سالم را بحیث واحد وزن قرار داده و آنر ”لی“ میخوانند. که برای آن اجزا و اضعاف تعیین کرده به این ترتیب پایه های خیلی مضبوطی برای موسیقی خود بوجود مییاورند که تا به امروز

بدون اندک خستگی آن را حمل میکند.

اما این موسیقی به طبقهٔ عام تعلق نداشت. در یک نشریهٔ دانشگاه پنجاب محقق پاکستانی رشید ملک چنین میگوید: ”در عصر ویدیک دو نوع موسیقی وجود داشت. یکی سام گانه که با آن دعا های ریکویدیک اجرا میشد که مجموعهٔ آن بنام سام وید یاد میگردد. از نظم و کیفیت موسیقیایی برازنده برخوردار بود. به استثنای چند خانوادهٔ که پیشهٔ شان همین بود برای دیگران دستزدن به آن ممنوع بود و حتی قوانینی وضع شده بود تا طبقات عامه از آن دور گردد. لهذا مردم برای اظهار احساسات خود از موسیقی که بنام سمیترا یاد میشد، استفاده میبردند. این موسیقی از عزت و تقدس و احترام ساموید برخوردار نبود، اما با گذشت زمان سامویدا فراموش شد و در عوض سمیترا به موسیقی مقدس تبدیل گردید.“

مرآته آفتاب نما در ین مورد مینویسد: ”... نایک گفت که چه جای تحسین است علم ما را که از مدتها مستحسن بوده از رواج انداختی و در تعریف خال و خط و عشق مرد و زن آمیختی و عبادت را به لذت مبدل ساختی.“

به این ترتیب ملاحظه میگردد که این موسیقی جز مقدسات بوده و یک عدّهٔ محدود آن را در احاطه و انحصار خود داشتند مانند هر پدیدهٔ مقدس، با گذشت زمان از انظار دور و در گوشهٔ محبوس بود که یک مشت خاص به آن دسترس داشته وسیلهٔ امرار معاش و پخش قدرت ایشان بود؛ زیرا تمام توانایی و نیروی این موسیقی تطبیق آن در عمل بود. آنگاهیکه آن را از ساحهٔ کردار دور کرده و در صندوقخانهٔ معابد جاگزین اش کردند، برش و کار آبی خود را از دست داد، تا اینکه عامل دیگری آن را دگرگون و متأثر کرد. در ین مورد گفتهٔ الن دانپلو را شاهد میگیریم: ”تاریخ موسیقی هند از قرن پنج ق. م. تا قرن پانزدهم م. عبارتست از تیوری و تیوریسین ها، نام موسیقیدانها زیادتر از مجسمه سازها و مهندسین معابد در متون قرون وسطی بچشم نمیخورد. اما بعد از تسلط مسلمانها تیوری در درجهٔ دوم قرار میگردد و تاریخ نام بزرگترین موسیقی دانها و موسسین سلسله ها و مکاتب موسیقی را بما نشان میدهد که رسوم شان تا امروز در موسیقی جاری است.“۱۱ یعنی که موسیقی با آمدن مسلمانها از حالت دگم بیرون شده و به عینیت متحرک، که ما امروز میشناسیم، تبدیل گردیده است.

این واقعیت است که اساس و نهاد این موسیقی در چهار چوب همین معابد گذاشته شده و اما این موسیقی که ما امروز میشنویم با موسیقی و فرهنگ دیگران پیوند ها خورده از این پیوند ها تاثیر برداشته و بر آنها اثر گذاشته.

پیوند ها

در حدود صد و شصت کیلومتری شرق هرات قریه یی وجود دارد بنام چشت. اهالی منطقه و مردم هرات این ناحیه را چشت شریف میخوانند؛ زیرا بزرگان و پیشوایان فصل سماع در اسلام از همین منطقه برخاسته اند و بعضی از این پیشوایان در همینجا مدفون اند، چون خواجه مودد چشتی ، بها الدین ولد پدر مولانا از همین خراسان سماع را بغرب برده تا که مولانا مکتب قونیه را تأسیس کرد اما در شرق طریقت چشتیه تا سرزمین هند دامن کشید. شروع این طریقت را سال ۱۱۱ ه ق گفته اند. ۱۲ ابو محمد چشتی معروف به ابو محمد ابدال متوفی در سال ۳۵۵ ه ق از پیشوایان این طریقت در هند است اما عروج آن در جلوس خواجه معین الدین چشتی است معروف به خواجهٔ غریب نواز که در سال ۵۳۷ ه ق تولد شده. ۱۳

موضوع بحث من نه سماع در اسلام است و نه طریقهٔ چشتیه، اما هدف من روشن ساختن پیوند چشتی ها با موسیقی است؛ زیرا آنها ساز و سماع را وسیلهٔ عبادت قرار داده میگویند: ”این فتح باب که در سماعست، در هیچ شغل دیگری نیست. صد سال اگر کسی ریاضت شاقه و مجاهدهٔ شدیدکند، این مرتبه میسر نیاید که در یک سماع مشاهده گردید.“ ۱۴ از جملهٔ بزرگان دیگر اینطریقت خواجه فرید الدین و خواجه نظام الدین اولیاست. در مورد نظام الدین گویند گاهی نزد سلطان دهلی شکایت رفت که این شخص روزها در ساز و سماع

### آیینه، سال هفتم، قوس ۱۳۸۳ ، صفحه چهارم

مشغول است. باید تکفیر شود. نظام الدین چنانچه نزد سلطان احضار گردید و در جواب سلطان گفت که: ”ما را در روز میثاق ندای الستبریکم در آهنگ پوریی بگوش رسیده بود و آنصورت بنوعی مشاهده میشودگویا دیروز بوده. ۱۵ سلطان او را رها کرد تا دوباره به مجلس سماع خود برگردد که تا امروز این مجلس بوسیلهٔ هنرمندان و ارادتمندان سلطان المشایخ گرم و بر حال نگهداشته شده.

موسیقی و اساسات آن که در معابد قید بودند و به دیدهٔ تقدس به آنها نگاه میشد، از احاطهٔ معبد بیرون کشیده شده و پوشش و شیرازهٔ برهمنی آن از هم متلاشی گردید. موسیقی که قبلاً خودمذهب ومرجع مذهب بود، تغییر طبیعت نمود، یعنی از حالت تقدس بیرون شد و در خدمت تقدس قرار گرفت و به وسیله یی برای عبادت و نیایش تبدیل گردید و بصورت فعال در حلقهٔ کار و پیروان مکتب چشتیه ضمیمه شد، که رنگ و خصوصیات و نشانه های عمیقی از موجودیت و شگوفایی فرهنگ خود را بدان حک کرده اند و اگر امروز از این موسیقی تمام این نشانه ها را حذف کنیم، در آن از موسیقی چیزی بجا نخواهد ماند.

چنانچه الن دانپلو قرن پانزدهم را بحیث تاریخ یا مقطع تولد مجدد موسیقی نیمقاره ذکر میکند و این به علتی که در این عصر واقعهٔ مهمی رخ داده است و آن پیدایش حضرت امیر خسرو در عالم شعر و موسیقی است ؛ زیرا او در موسیقی نیمقاره اولین سنگ را گذاشت که بعداً سلسله های دیگر بر سر آن موسیقی را چنان که امروز ما مبینیم بنا کردند، امیر خسرو بنا بروایتی در سال ۶۵۱ هجری در بلخ، روایت دیگر در ارغنداب کابل و روایت سومی در پتیاله در هند تولد شده است. ۱۶ اما بهر صورت در سال ۷۲۵هجری در دهلی فوت شده که در جوار نظام الدین مدفون است. این شخص که قریحهٔ خیلی شامخ هنری داشته در موسیقی نیمقاره تغییرات عمده بوجود آورده است. علاوه بر اینکه شکل این موسیقی را تغییر داده است، در متن و اساسات آن نیز تغییرات ضروری را بعمل آورده که در نتیجه آن را به اصول و نهاد های موسیقی بطور عام منطبق ساخته است.

امیر خسرو بعد از کسب علوم مروجه، زبان عربی را بیاموخت. طبع شعری نزد او در آوان جوانی ظاهر گردید و این طبع مانند رودکی و فرخی او را بطرف موسیقی کشانید؛ زیرا اشعارش مانند دیگر شاعران آن عصر سخت با اوزان موسیقی دمسازاست و او خود مخترع چندین وزن در موسیقی است. خدماتیکه برای موسیقی انجام داده مرتبت خیلی رفیعی در آسمان هنر و ادب دارد. متاسفانه اثر تحریری مستقل در موسیقی از او در دست نیست، اما شواهد عینی آنقدر زیاد است، یک لحظه شک را در موضوع اجازه نمیدهد، علاوه به روایت سینه به سینه که از نسلی به نسلی تاامروز رسیده است ، در تمام کتب و نوشته های قرون بعد که در موضوع تماس گرفته اند، نام امیر خسرو با موسیقی هم آهنگ و یک جسم است. مانند واقعات بابری، مراته آفتاب نما، آیین اکبری، تاریخ فرشته، شاه جهان نامه و غیره ...

او موسیقی را در حدود تعریف پیشینیان قبول نموده و آن را چنین وصف میکند: ”موسیقی فن گره زدن در هواست.“ او خود می گوید: ”پیش علم ما که محیر اهل طرب است کرا حد باشد که بحدت طبع دو عرصه را از یکدیگر جدا تواند کرد، یا بتار ابریشم دو پرده را با هم تواند دوخت.

ما توانیم کز ابریشم باریک چو موی

ذیل دو پردهٔ بیگانه بهم بردوزیم

”در دری مردم کابل زیر را همین امروز هم ذیل میگویند“ و صحت و علت مزامیر نکو دانیم که چون چنگ از سفیدی اندام سرافکنده ماند و نای که شکمش از نفخ آواز دهد و مسکک که از دمش در نالیدن آید و نوالک که تنگی نفس گلوگیرش کند و کوفتگی دف که از حرارت مدقوق گردد، اصلاح هر یک بچه طریق باید کرد و گرفتن نبض تار رباب و زدن رگ تار بربط چنان بر قانون حکمت دریافته ایم که بیمار را طبیب شفا توانیم شد.

کدوی ما را خالی مبین که هست درو

شراب ذوق که باشد شفای بیماران

”در شعر بالا منظورش از کدوی ساز است مانند کدوی ستار و تنبور، مسکک و نوالک آلات موسیقی هستند.“

در اینجا امیر خسرو تمام شناسایی خود را بطور مختصر بیان میکنند. یعنی باریک طبع خود را در تشخیص پرده و استعدادش را در همنوا ساختن ساز هاکه متاسفانه نظر بحدودنوشته حاضر نمیتوانم در ین مقطع مکت کنم.

با اتکا با آنچه گفته آمدیم، امیر خسرو تغییرات عمده در موسیقی نیمقاره بوجود آورده که این دگرگونی ها را میتوان بدو دسته تفکیک و ارزیابی کرد، یعنی دگرگونی هاییکه در اساسات بوجود آورده و دیگری تغییرات و نو آوریهایش در شکل.

دگرگونی های بنیادی

امروز در اجرا و عملکرد موسیقی نیمقاره یک سلسله اصول و موازینی مرتب گردیده است که بنا بر تفصیلات متن ها و کتب قدیم موسیقی از جمله ”مت شاستری“ قبلاً وجود نداشته از آن جمع چند باب را که عمده و چشمگیر استند، اینجا ذکر میکنیم.

اول اینکه در موسیقی قدیم درجه های اول و پنجم یعنی کرج اول و پنجم متحرک بودند در حالیکه امروز ساکن استند.

علت چنین است که امیر خسرو یا پیروان او نظم موسیقی خراسانی را در آن تعدخیل نموده اند. یعنی تقسیم یک جمع به سه بعد یا فاصله، آنطوریکه فارابی و ابن سینا آن را تصنیف کرده بودند، بم ترین صدا را بحیث شروع جمع قبول کرده و یک جمع را به سه بعد دوازوه نهم یعنی ۱+۱/۳ و دوازوه هشتم یعنی ۱/۲+ ۱ و نه هشتم یعنی عوده تقسیم کردند. به این ترتیب بمانند موسیقی خراسانی و عرب جمع متشکل از دو بخش شده است.

دوم اینکه در گذشته نغمه و آهنگ از بالا بطرف پایین مییاید، یعنی از نغمهٔ زیر بطرف بم در حالیکه این موضوع امروز بر عکس است.

آنگاه که از نظر تقسیمات جمع را به دو فاصلهٔ اساسی بالا قبول کنیم، شروع جمع بم ترین نغمه خواهد بود. لهذا حرکت از پایین بطرف بالا صورت میگیرد.

سوم اینکه در اصول اولیه درجهٔ چهارم ساکن یا متغییر قبول شده بود که یک جمع چهار چهار نغمه را در بر میگرفت که امروز یک جمع هفت نغمه را میپوشاند و درجهٔ چهارم یا مدهم امروز متحرک یا متغییر است.

و نکتهٔ آخرین که موسیقی سابق بنام ”مت“ هامسمی بودند که امروز بنام خانواده های بزرگ موسیقی یاد میگردد که البته بعضی تغییرات دیگر هم است که ذکر شان در موضوع ما زیادتیر روشنی نخواهد انداخت و از جمله یکی تحول وزن های بسیار طویل بوزن های کوتاه از قبل اندازه شده است. ۱۷

تغییرات شکلی

این تغییرات بصورت کامل به قریحه و سواد امیر خسرو بسته بوده که تا به امروز بنام او یاد میگردد که موسیقی نیمقاره را رنگینی خاص بخشیده است.

قدم اول قوالی: برای شناسایی گذشته قوالی نزد خراسانیان و شعر و ادب فارسی و دری، کافی است که تاریخ بیهقی را صفحه بزнім. چنانچه میگوید: ”هم از استاد عبدالرحمن قوال شنوم“ یعنی این سبک آهنگ خوانی مخصوص خراسان بوده که خواندن شعر با آهنگ را قول میگفتند. بعداً در موسیقی نیم قاره شامل گردیده اشکال انکشاف یافته شاید بخود گرفته باشد و اینکه چون در تصوف داخل شده، لهذا از دیدگاه عامه جذب و کشش زیادتری پیدا کرده است.

قدم دوم خیال: خیال در حدود قرن پانزدهم جانشین سبک درپت میگردد. چنانچه از نامش پیداست هنر مند در گرهبندی و گلکاری آواز میتواند از تمام امکانات در تصور و اندیشهٔ خود بهره بردارد، با حفظ وزن و مناسبت آمد و شد نغمه ها که البته با مراعات این دو نکته، از آزادی کامل برخوردار است. خیال از سه بخش الاپ یعنی مقدمه وزن

بطلی و وزن سریع تشکیل شده است و این شاید یکی از غنی ترین شیوهٔ استفاده از توانایی هنری فرد در موسیقی باشد.

قدم سوم ترانه: ترانه مقطع سرعیی است که در ختم خیال خوانده میشود، که البته به تنهایی هم میتواند اجرا گردد. الفاظ ترانه کلمات فشردهٔ فارسی و عربی است. یک جملهٔ ترانه بطور مثال: ”تنه توم تداره تنه توم تَدانی“ که در حالت عادی گفته میشود تنها تو میداری تنها تو میدانی. تنها تو میداری یعنی مالک حقیقی تو هستی. بعضی از متاخرین به این عقیده استند که الفاظ ترانه خالی از هر نوع معنی بوده، صرف امیر خسرو این الفاظ را باکلمات طبله و ستار میخواسته همگون بسازد. حروف طبله چنین است: ”دا دهن نا تر کر تن نا“ و الفاظ ستار چنین است: ”دا دره دا درا دا دره“. اما قدر مسلم این است که پایهٔ روحانی چشتی ها بر وحدت الوجود استوار است. از ین رو تفصیلیکه از الفاظ ترانه در بالا دادیم، قرین به حقیقت است.

قدم چهارم غزل: طبع غزل سرایی خاصهٔ زبان فصیح پارسی و پارسی دری است. هر غزلیرا که در موسیقی نیمقاره امروز میشنومیم، شالودهٔ آن فرهنگ پارسی زبانان است. غزلیات حضرت ابوالمعانی بیدل درجهٔ عمق ادب زبان دری را در اوزان موسیقی نیمقاره نمایان میکند.

در مورد هنر و استعداد امیر خسرو شواهد و آثار دیگر موجود است، چنانچه در کتاب مغنیان دورهٔ تیموریان در غرهٔ رجب یکهزار و چهل و هفت ه ق تحریر شده مینویسد: ”... لیکن از آترو که این نغمات شگرف آیین بزبان کرناثک شیوع داشت و مردم این سرزمین از عدم ادراک معانی آن بجز نغمه و آهنگش در نیافتند، میر خسرو هزاره نژاد از مریدان شیخ نظام الدین بدوانی مولد دهلی منشا است، چهار گونه بر سرایی: یکی قول که بقانون گئیت مشتمل است بر عربی و فارسی بنظم یا بنثر و بنای آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار. دوم اشعار فارسی که اساس آن بر یک تال گذاشته است؛ یعنی ”غزل“. سوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته. چهارم تصنیفی است که بر هندوستانی زبان برگذارده و آن را خیال و مثال آن نامیده است.“

امیر خسرو مخترع دو نوع آلهٔ موسیقی هم است. اولی ستار است. این آله که تا حدود زیاد توانایی تقلید قریب به حقیقت آواز انسان را دارد، در شروع بر آن سه تار بسته بود و نامش را از سه تاریکه در ایران مروج است، عاریت گرفته بود. این ساز اولین نمونه از ظاهر ساختن دوبار جمع بالای یک تار است؛ زیرا عود بالای پنج تار و تنبور بالای دو تار اجرا میگردد.

آلهٔ کوبی یا ضربی جدیدی نیز ابداع کرد که تنها با انگشتان نواخته میشود. این آله که عبارت از دو وسیلهٔ ضربی که بواسطهٔ هر دو دست در عین زمان نواخته میشوند، آنرا طبله خواند. با وجود آمدن طبله اصول وزن در موسیقی نیمقاره یگانه مهرةٔ را که کمبود داشت، باز یافت که این آله را به تنهایی میتوان یک ساز مکمل خواند. امیر خسرو راگ های متعددی را نیز بوجود آورده. بعد از وفات امیر خسرو جانشینان و پیروان او سلسلهٔ نور افشانی در موسیقی را جاری نگهداشتند. از اینجاست که بزرگترین موسیقی نوازان بعد از قرن پانزدهم تا امروز دیانت اسلامی دارند. چنانچه در کتاب آیین اکبری از جملهٔ سی و شش نفر نوازنده و سرایندهٔ دربار تنها چهار تن هندو استند. در حالیکه اکبر پادشاه متعصب نبود. طوریکه خودمذهبی بوجود آورده بود بنام الهیه که در آن بجای شریعت و فقه علوم نجوم، فلسفه و حساب را می آموختند. امروز هم درخشنده ترین موسیقی نوازان و استادان مسلمان ها استند، مانند استاد عبدالکریم خان، استاد ولایت خان، استاد امیر خان، فیاض خان که با آفتاب موسیقی معروف بود. البته بزرگانی لز کیش هندو هم ظهور کرده اند چون ام کرنات تاکور، بیم سنجوشی، ...

امید قوی دارم برای آنعده که تصور میکنند که موسیقی نیمقاره عبارتست از متون قرون قدیمهٔ معابد برهمنی، برگهٔ خلق شده باشد تا بکمک آن بتوانند در آینده تحقیقات وکاشهای دامنه دار تری انجام بدهند. زیرا این موسیقی صرف در پرتو التفاتش به موسیقی و عناصر

### آیینه، سال هفتم، قوس ۱۳۸۳ ، صفحه پنجم

که از خراسان دیروز و یا افغانستان امروز عبور کرده اند، هویت و موجودیت معاصر خود را اخذ کرده است.

خراسان بعد از یورش چنگیزی ها، دیگر به مشکل توانست قامت راست کند؛ زیرا ویرانی شهرها و قصبات خراسان آنقدر دلخراش وگران بود که باز سازی آن قرنها وقت و ثروت گزاف ایجاب میکرد و دولت ها نتوانستند خود را به این احتیاج جدید وفق دهند. لهذا هسته های قدرت که در شمال غرب و شرق خراسان بوجود آمده بود، کارآیی و فرهنگ خراسانی ها در ین مراکز جذب گردید که این وضعیت در شرق یعنی با باری های هندوستان آمیزش خاصی یافت. چنانچه قبلاً تا حوالی دهلی زیر نفوذ باشندگان مناطق شرقی خراسان بود و این تغییرات جدید از طرف قسمتی از خراسانی ها به شکل تغییر مرکز از بلخ یا هرات به دهلی تلقی گردید؛ زیرا شاهان باری همه از اهل تسنن و دری زبان بودند که در نتیجه تمام دانشمندان و ارباب علوم به نقاط مضمون تری انتقال کردند و به این ترتیب دانه های هنر و علوم خراسان در کشور های مجاور پهن گردید و موسیقی از این روند مستثنی نبود. موسیقی بومی نیمقاره که برخلاف موسیقی خراسانی قابل یادداشت و تحریر بود، هر چه زودتر مورد توجه قرار گرفت و با عناصر خراسانی موسیقی مخلوط شده نوع موسیقی را بوجودآورد که از طرف باشندگان اهل فضل خود آن دیار به موسیقی هندوستانی مشهور است که ثمرهٔ میثاق همیندو مدنیت است، در حالیکه موسیقی کهنهٔ هند را ”کرناثک سنگیت“ مینامیدند.

از جانب دیگر موسیقی خراسان آن قسمت که به افغانستان تعلق دارد، عناصری را برای تکمیل کمبود های خود از موسیقی نیمقاره جذب و متأثر آن گردید که اولین این برداشتها ترویج نوشته و تحریر در موسیقی ماست. اگر چه که خیلی ناقص هم باشد، اصول وزن و بحور موسیقی ما بطور عمیق از موسیقی نیمقاره بارور شد. درک کیفیت و حساسیت صدا از جمله تأثیرات دیگر موسیقی نیمقاره بر موسیقی خراسانی ماست که به این ترتیب حساسیت گوشها پرورش و صیقل شد. اصول موسیقی خراسانی که در کشور های مجاور ما مروج است، از ین خصوصیات مستفید نیستند.

چنانچه در قبل یاد آور شدم و در عمل ثبوت گردید که هفت پردهٔ موسیقی به هیچ ملت و گروهی تعلق ندارد و غنای مشترک تمام انسان هاست. عدهٔ افراد از روی تعصب و گاهی به علت کم کارایی هفت نغمه را بیگانه قلمداد کرده و یک سلسله پیشنهاد های ذهنی را میخواهند جاگزین عینیت ها بکنند که البته در شرایط پراگندگی سهل انگاری موجود، خالی از خطر برای موسیقی حقیقی نخواهد بود؛ زیرا نمیتوان موسیقی ملتی را بچند آهنگ محلی وکهنه محدود کرد که آنهام با گذشت سالیان متمادی شاید به اصل و مبدا شباهت کمتری داشته باشند. در عدم موجودیت اسناد تحریر یک آهنگ عبارتست از یک مقدارمحدود احساس انسانی که در هوا پراگنده شده به همین اساس است که استاد خالقی در اثر خود زیر عنوان ”نظری به موسیقی“، موسیقی کلاسیک ایرانی را یکنواخت و خسته کن میخواند، زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که دستگاه همایون بیات یا سه گاه و چهار گاه که گاهی دانشمندان نوسیننده، با نوشته های موزون خود ریشهٔ آن را در عهد ساسانی و حتی قبل از آن میکشانند، همان چیزی باشد که قدما ترکیب و تدویر کرده بودند، علت چنین است خراسانی ها که مقام ها را خلق کردند. نتیجهٔ تعاملات عینی و محاسبات الجبریک است. به قول جامی دوازده حلقه از جملهٔ نود و یک حلقه که به طبع انسان ساز گار بود و روح از آن لذت میبرد، از جانب قدما منتخب گردید. جامی مینویسد: ”می شاید که موجب زیادتی ملائمت شود، چنانچه در دوائیر دوازوه گانه مشهور است که آن رامقام گویند.“ و یا اینکه در لمعات الاشراق گفته شده: ”در علم موسیقی مقرر شده که هیچ نسبت شریف بهتر از نسبت مساوات نیست.“ اگر این اظهارات را حجت قرار دهیم، این مقامها نه تنها در شکل بلکه در محتوا نیز دگرگون و نامتجانس شده اند؛ زیرا گذشتگان ما که موسیقی و موازین آن را خلق کردند، امکان ندارد که آنقدر در حسن

# قطره‌هایی از چشمه زلال شعر

## ویژه لیلا صراحت روشنی

لیلا صراحت روشنی

”روان من شعر لیلی صراحت روشنی را میپذیرد، روان من مسطح است، روان من ژرفا ندارد که بگویم تا ژرفای خویش شعر لیلی صراحت روشنی را میپذیرد. شعر لیلا صراحت روشنی ناقد است... روان من شعر لیلی صراحت روشنی را نه از این رومی پذیرد که ”ذوق“ من با شعر او سازگار است، زیرا به سخن گراهام هدف دیگر باید پدیده های ادبی را به گونه بی علمی و منطقی مورد بحث قرار داد و دیگر داوری های ادبی صرفاً ”امور ذوقی“ نیستند... اما لیلی صراحت روشنی از آنانیست که هیچگاه حتی نیم گامی هم برای ”مطرح“ شدن برنداشته است. این نه تنها سخن منست بل بسیاری از هواخواهان شعر او بر اینند و من میفزایم که وی تنها از سر حجب و فروتنی بدین روش نگراییده بل به نیروی قریحت و به اصالت شعر خویش باورمند است. خاموشانه میخواند و میسراید و مینویسد. از ظرفیت های زیبایی پذیر و زیبایی آفرین واژه های زبان فارسی دری آگاهست و از موسیقایی در کنار هم نشستن واژه ها درین زبان شگرف... من آن راه را که لیلی صراحت روشنی پیموده و از رابعه بلخی آغاز میشود و به فروغ فرخزاد اتصال می یابد، می بینم... شعر او (لیلی) از والاترین شعرهای کشور ماست... در آن سالها ادوران رژیم خلق و پرچم که این سرزمین به یک ”آشویتس“ و ”گولاگ“ بزرگ تبدیل شده بود، شعر متعهد لیلی صراحت روشنی در کنار شعر چند شاعر انگشت شمار دیگر، هم پرخاشگر بود و هم امید آفرین و بشارتگر... و هیچگاه ایماژ به کشتن واقعیت یا طرد و تبعید آن برنخاست و به هرز و سخافت هم دامن نیالود. و امروز بگذار ”شب پره گان قدر آفتاب ندانند“...“

واصف باختری

### فسیل‌ها

اینک

مخنت کهن سال

- تاریخ -

صفحه میگرداند

میگرداند

به عقب

بیست و چهار فصل خونین را

در بیست و چهار لحظه

☆☆☆

فسیل‌ها چرا ساکت نماندند؟

این برده کهن سال

این کند ذهن بی حال

- تاریخ -

دل دارد

سرنوشت نسل نخل‌های ایستاده را

با خامه باد بنویسد

☆☆☆

دل‌تکان

قهرمانان را تقلید میکنند

و فسیل‌ها جان میگیرند

قهرمانان سوار بر بال آذرخشان مزده بهار را دارند

و به خون غلتیدند

بهار بسمل و از به خون غلتید

فسیل‌ها

فسیل‌ها

فسیل‌ها

لال شوید!

نخل‌ها استوار ایستاده اند

تاریخ به عقب بر نمی‌گردد

اینرا يك شب

پرندۀ آتشین بال و آتشین منقار

خبر داده است

### لیلا صدای پای زمان بود و روشنی

مرثیه از: م. فرهود، ۲۴ جولای ۲۰۰۴

لیلا

بی تو

تو

شعر

در آسیاب خودکشی غربت

تاکستان

بیاد ”آسمایی“

و غربت

آنقدر از تکرار مردن

چقدر خالی، تنها، بی جوش و غمگینست

زهره نوب شدی

بخی

که چکاوک، غبار مرثیه اش را سرانجام به صیاد فروخت!

”لیلا

و حافظه مذکر، دهان خاطراتش را با رشمه پشیمانی دوخت!

حافظه دستم

لیلا

پر پر زدن گنجشک عاشق را

بیارام

در خاطر دارد هنوز“

تو هیچگاهی

نمیخیزی؟

از ترس برچه و قمچین

ای صداقت روشن و ماندنی

از رفاقت با خورشید

تو بر زورق تابوت

منکر نشدی

از تنگۀ اشک قناریها

از آشنایی با چریک عدل و آزادی

می گذری

انکار نکردی

بر دریای جاودان تاریخ

در برابر زجر مقنعه پوشان

سوی رابعه آن خواهر جوانمرگت

از ابریشم غزل

پیش میروی

بی وهن و علنی ”خنجر“ و روسری بافتی

لیلا

لیلا

فراموش نکنی

ای تنهایی بزرگ

به رابعه سلام برسان

آسوده بیارام

بگو که رگ بُری زن در حمام قرن

که سرشار از نفرت شیرین علیه ”جانیان کوچک بودی“

همچنان جاریست!!!

## گزارشی از سمینار افغانستان مسأله زبان و شب شعر

به تاریخ ۲۸ ماه مارچ، سیمیناری در شهر هامبورگ منعقد گردید که در آن به بحث روی مسأله زبان‌ها در افغانستان پرداخته شد. در این سیمینار که تحت نظر محمد نصیر مهرین و به ابتکار او دایر گردیده بود، نخست مهرین هدف و انگیزهٔ همچو نشست‌ها را توضیح داد و اضافه کرد که در نظر است در هر شش هفته میزبان هم میهنانی باشیم که در این زمینه سخنی برای گفتن دارند. همچنان آرزو داریم که نوشته‌های هموطنانی را دریافت کنیم که خود به اینجا نمی‌توانند سفر کنند. سپس به معرفی آقایان فاروق فارانی (شاعر و نویسنده) و حسین مبلغ (نویسنده و اسلام‌شناس) پرداخت که به عنوان نخستین مهمان‌ها مقالات خویش را خواندند. پس از آن سوالات شرکت‌کنندگان مطرح گردید که در اخیر دو تن از مهمانان به پاسخ آن‌ها پرداختند. بحث زبان و مسایل سیاسی افغانستان، چگونگی همزیستی و تاثیر متقابل زبان‌ها، رعایت احترام به زبان‌های اقلیت‌ها و وضعیت فرهنگی در بعد تاریخی آن بیشترین موضوعات طرف بحث بود.

با حضور شاعر گرامی لیلا صراحت روشنی در آن اجتماع شنیدن شعر او و سایرین طرف دلچسپی قرار گرفت. لیلا صراحت روشنی چندین

پارچه شعر را به خوانش گرفت که با استقبال کم نظیری مواجه شد. همچنان آقایان فاروق فارانی، توکل هروی، مسعود قانع، شبگیر پولادیان و چند تن از دوستان نویسنده و فرهنگ دوست ایرانی در خوانش اشعار سهم گرفتند. خانم صاعقه احراری از معلمین و ادبای شناخته شده و طرف احترام، دسته گلی را برای خانم صراحت تقدیم کرد که بانوان سازمانده محفل تدارک دیده بودند. هنگامی که لیلا صراحت روشنی سائون را به دلیل خرابی وضع صحنی ترک می‌گفت، همه به پا برخاسته و با کف زدنهای ممتد او را همراهی کردند. همچنان جناب پورفیسور صمد علی حکمت برای سایر شعرا و فرهنگیان هم میهن و ایرانی دسته‌های گل را تقدیم کرد. خانم وحیده میهن یار، شریفه غوربندی، کامله بهادری و مهریه مهرین عصریه بی برای شرکت‌کنندگان تهیه دیده بودند. این نشست پس از شش ساعت در فضای بسیار صمیمانه به پایان رسید. مقالات خوانده شده در ماهنامه خوشه منتشر می‌شود. برای ارسال نظریات و نوشته‌های خویش این آدرس را در نظر بگیرید.

Post Fach 736105

22138 Hamburg, Germany

به ادامه صفحه (۱۱)

### ... بازگشت سپاهیان شوروی

پیشامد که سپاهیان شوروی را ناگزیر برای مقابله با ناآرامی‌های گرومی از مردم که کابل را به محاصره آورده بودند [قیام سوم حوت] پکار گیرند. پسانها، با افزایش فعالیت مجاهدان، برخی از رهبران بلند پایهٔ سیاسی و نظامی [افغان] آغاز بر تقاضای اقدامات قاطعانه تر "سپاهیان شوروی" ... کردند که به گسترش ابعاد و عملیات جنگی بس خونبار انجامید.

### بررسی علل و عوامل داخلی و خارجی

#### جنگ:

در افغانستان، شرح نقش منفی که فراكسیون بازی های درون حزبی بر توانایی اردو بجا میگذاشت، نقش مخرب پاکستان در قبال حل سیاسی افغانستان و بالاخره ارزیابی تأثیرات منفی که قطع بيموقع کمک های تسلیحاتی، لوژیستیکی و مالی اتحاد شوروی بالای بقای حکومت نجیب الله گذاشت، عمده ترین مسایل مطرح شده در کتاب را تشکیل میدهند. در رابطه با مطلب اخیر، یعنی عملکرد شوروی مبنی بر بدست حوالت سپردن حکومت نجیب الله و ح.د.خ. قاریف متن قسمتی از نامهٔ خصوصی دکاتور نجیب الله عنوانی ادوارد شواردنازه را که در سال ۱۹۹۱ تحریر شده بود، نقل میکند. این متن را بخاطر تصویر کاملی که از وضع رهبری حزبی و دولتی آن زمان بدست میدهد، عیناً نقل میکنیم: "... من نمیخواستم رییس جمهور شوم. شما مرا رضی ساختید، پیگیرانه خواهش کردید و وعدهٔ حمایت دادید. حالا دیگر من و جمهوری افغانستان را به دست سرنوشت رها میکنید. چگونه میتوان این مسأله را درک کرد؟" [ص. ۱۹۴]

مطالعهٔ این کتاب جالب را به علاقمندان مسایل سیاسی و تاریخ معاصر افغانستان توصیه می‌کنیم. البته در ترجمهٔ کتاب از اصطلاحات نظامی مروج در ایران استفاده شده است اما جدول معادل دری و پشتو آن اصطلاحات که در ختم کتاب اضافه گردیده، مشکل خوانندگان افغان را در فهم کتاب برطرف میسازد.

تحکیم مییافتند... [رجوع شود به صفحات ۲۶ الی ۳۰]

#### سپاهیان شوروی در افغانستان:

"پس از آن که تصمیم سیاسی (مبنی بر گسیل نیرو به افغانستان) اتخاذ گردید، از لحاظ نظامی خردمندانه ترین اقدام آن می بود که تهاجم گسترده تر و پُر توانتری به افغانستان صورت می گرفت. در دسامبر ۱۹۷۹ ما در يك گفتگوی خصوصی با مارشال و. اوگارکف گزارش دادیم که برای با ثبات ساختن سریع اوضاع در افغانستان لازمست به آن کشور دست کم ۳۰ الی ۳۵ فرقه فرستاد که قادر به بستن مرز با پاکستان و ایران باشند و همه مناطق مسکونی، فرودگاه‌ها و راه‌ها را گرفته جلورخنهٔ دسته‌های مسلح و سرازیر شدن اسلحه را به افغانستان گرفته و بسرعت دسته‌های مقاومت در درون کشور را خلع سلاح نمایند. نمیدانم آیا اوگارکف این پیشنهاد را به وزیر دفاع گزارش داده بود یا نه؟ مگر به گونهٔ که معمولاً رهبران سیاسی بی اراده و سست مایه عمل میکنند، تصمیم متزلزل گسیل "قطعات محدود نظامی" اتخاذ گردید که در پهلوئی دیگر لغزش‌ها و کج اندیشی‌های رهبران شوروی و افغانستان به جنگ دامنه دار، فرساینده و ویرانگری با همه پیامد‌های آن انجامید.

بر اساس فیصلهٔ نهایی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ ل. ای. برژنف مبنی بر گسیل سپاهیان به افغانستان، بتاريخ ۲۴ همان ماه اوستینف این فیصله را به اطلاع کادر رهبری وزارت دفاع رسانید و رهنمودی را امضاً نمود که در آن نوشته شده بود: "تصمیم گرفته شده است برخی از سپاهیان مستقر در نواحی جنوب کشور به مقصد ارائه کمک انترناسیونالستی به خلق دوست افغانستان و ... جلوگیری از اقدامات محتمل ضد افغانی از سوی کشور‌های همسایه به قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان فرستاده شوند." در ین تصمیم گنگ هیچگونه اشتراك در عملیات در افغانستان در نظر گرفته نشده بود. در عمل سپاهیان شوروی بی ارتباط به پندارهای نخستین و آرزومندی‌های کدام شخصیت سیاسی یا نظامی، بسیار به سرعت به رهروهای نبرد کشانیده شدند. در ماه فبروری ۱۹۸۰ طوری

و چه در عرصهٔ داخلی رسانید. در گام نخست سازشهای هلسنکی پیرامون تنش زدایی که با دشواریهای فراوانی بدست آمده بود، برهم خوردند. اتحاد شوروی در سطح جهانی منزوی گردید. حتی بسیاری از احزاب کمونیستی اروپایی غربی و دیگر احزاب کمونیستی از ین اقدام شوروی پشتیبانی نکردند.

درگیر شدن در جنگ فرسایشی دیرپا در افغانستان و حمایت پیوسته از رژیم کابل، به مخارج عظیم مالی نیاز داشت که اقتصاد بی آنهم لنگان شوروی را از پا می انداخت. اهداف مبهم جنگ، مسکوت گذاشتن روند عملیات رزمی، سرازیری بزرگ کشته‌ها و زخمیان در جامعه و نیروهای مسلح شوروی، تمایلات منفی را برانگیخته و اتوریته ارتش را خدشه دار می گردانید. در مجموع جنگ در افغانستان به پیمانۀ بسیار به پُر تنش شدن رویا رویی‌های نیرو های مختلف اجتماعی-سیاسی در کشور شوروی و تشدید بسیاری دیگر از پدیده‌های منفی مساعدت کرد که سرانجام منجر به فروپاشی اتحاد شوروی و نابسامانی‌های دیگری که امروز ما با آن دست

بگریبان هستیم، گردید... تعویض دولت در افغانستان را که با پافشاری ک.گ. ب. صورت گرفت، سفیر پیشین شوروی در افغانستان فکرت احمد جانویچ تابعیف با آن توضیح میداد که شاخهٔ "خلقئی" خود را بی آبرو ساخته و شاخهٔ بورژوا-دموکراتیک "پرچم" کمتر تندرو و افراطی و بیشتر میانه رو بود. از اینرو میتوانست سریعتر مورد اعتماد مردم قرار گیرد. مگر این امیدواریهای تحقق نپذیرفتند. پرچمی‌ها که بیشتر از محافل بورژوازی نمایندگی میکردند، از مردم دور بودند. و به این ترتیب با آمدن کارمل اوضاع بدتر شد. بقدرت رسیدن پرچمی هاتضاد‌ها را در حزب، آپارات دولت و ارتش بیشتر پُر تنش گردانید. به همین دلیل ارگانهای دولتی پرچمی به تدریج تنها زیر بار فشار بزرگ نمایندگان شوروی و مشاوران

# گفت و شنودی با نصیر مهرین

## از: نعمت حسینی

- افغانستان در مسیر تاریخ و اشتباهات رشتیا  
- قتل های سیاسی در تاریخ افغانستان معاصر  
- کور سازی در تاریخ معاصر ایران و افغانستان  
- بوسه بر شمشیر خونین (شامل چند مقاله اجتماعی و سیاسی)  
- سوگندها در تاریخ افغانستان معاصر  
- شب رفت و سحر نشد...

- نوشته های کودتا ها در تاریخ افغانستان معاصر، ویژه گی شخصیت و زمانه وزیر محمد اکبر خان، من لاله رخی با قد سروری دیدم (پیرامون زندگی برخی از شخصیت های سیاسی و فرهنگی افغانستان)، ویژه گی های حاکمیت در افغانستان معاصر و چند تای دیگر در شرف انتشار قرار دارد.

نصیر مهرین در زمستان سال ۱۳۳۱ خورشیدی در کلوله پشته کابل چشم به جهان گشوده است. دوران درس های ابتدایی و ثانوی را در مکتب مسعود سعد و لیسه نادریه به پایان رسانید. مدتی کارمند دافغانستان بانک بود. رشته ادبیات و علوم بشری را در دانشگاه کابل خواند. چندی به حیث معلم تاریخ در لیسه شکر دره درس داد و سپس در تخنیکم کابل زبان فارسی دری تدریس کرده و سمت آمریت دیپارتمنت را داشت. اواخر ۱۳۵۷ خورشیدی وظیفه رسمی را ترک گفته به زندگی مخفی روی آورد. در بهار سال ۱۳۵۹ خورشیدی از افغانستان خارج و پس از اقامت چند ماهه در ایران وارد جمهوری اتحاد آلمان شده است.

از نصیر مهرین این نوشته ها انتشار یافته است:

- چرا افغانستان در مسیر تاریخ توقیف شد؟

- در پشاور برف نمی بارد (مجموعه داستان های کوتاه)

گونه اعدام کارمندان دولتی اتخاذ نمودند، همچنان در شکل قتل های شناخته نشده و کمتر شناخته نشده که برخی از گروه ها، مخالفت و اطلاعات یاران خود را پس از بروز اختلافات تحمل نکرده، دست به نابودی فزیکیشان زده اند. من اگر احساس خود بگویم، با دیدن پاره بی از مدارک و اسناد که تا حال دیده ام، حتا در برابر قتل منفورترین انسانها، تأثیری همراه با نکوهش این شیوه، برایم دست داده است. شما می دانید که در برابر مخالفین سالهاست که این شیوه خشونت بار و بیگانه با رعایت حقوق بشر در کشور ما بیداد کرده است. از قتل سرشناسانی چون لودین و چرخی ... میوندوال و صدهای دیگری که چهره های ناشناخته و گمنام بودند تا هزاران شناخته شده بی که بعد از کودتای ثور اعدام شده اند و یا اعدام هجرت نشستگان دل سوخته در پشاور، از تیغ کشی های تنظیمی و صورت نفرت بار تصفیه های قومی و چاه اندازی ها همه و همه آزار دهنده است. هرگاه گرد آوردن گوشه بی از قتل های سیاسی تصویری از معرفی خشونت و استبداد و مضار آن شود و آن تصویر بتواند احساس نفرت و دوری گزیدن از این راه و رسم را ارائه کند و در واقع درس عبرتی گوش آویز آینده گان و دست اندکاران امور شود، گام موفقیت آمیز خواهد بود.

سوال: بسیاری از هموطنان ما را عقیده بر این است که تمام بدبختی های چند سال اخیر زادگاه ما، حتا به میان آمدن طالبان ناشی از کودتای ثور و به ویژه شش جدی است، نظر شما اندرین باب چیست؟ در حالی که مسئولین خلق و پرچم و کودتاچیان از مسؤولیت های خود طفره می روند.

اید؟ و به نظر شما کدام دوره از نگاه قتل های سیاسی درد انگیز تر است؟

پاسخ - همان گونه که ملاحظه نموده اید، قتل های سیاسی در تاریخ افغانستان معاصر با رعایت احتیاط و التفات به کمبود ها، نارسایی ها و کاستی ها، گوشه بی از قتلها نامیده شده است. چون بخش انتشار یافته تا دوره صدارت محمد هاشم خان صدراعظم و کاکای شاه را احتوا می کند، قسمت اول نامیده شده است. مسلم است که امکانات و منابع محدود طرف استفاده، توان تهیه چیز بیشتر از آن را از من سلب می کرد. اما خوشبختانه پس از انتشار قسمت اول، نامه های معلوماتی و پیشنهادی دریافت داشته ام که برای چاپ های بعدی کمک می کند. قسمت دوم را به پیشنهاد نویسنده عزیز قتل ها و اعدام ها در تاریخ افغانستان معاصر نام می گذارم. مطمئناً می دانید که زمان بعدی از کودتای ثور با رقم و پهنه کم مانند قتل ها و اعدام ها معرفی می شود. طی این زمان نه تنها در افغانستان بلکه در خارج به خصوص در پاکستان اعدام های زیاد صورت گرفته است. کار روی آن ها و جمع آوری حتا گوشه های از آن وقت و فرصت می خواهد، آنهم با امکانات فردی.

در پاسخ قسمت دوم پرسش تان که از نظر من کدام دوره از نگاه قتل های سیاسی درد انگیز است، گفتنی است که از نظر من قتل های سیاسی به مثابه نماد خشونت و نشاندهنده راه و رسم نامطلوب در همه اشکال دیده شده درد انگیز است. چه در شکل عبدالرحمان خانی، نادر خانی، خلقی - پرچمی، تنظیمی، طالبی و چه در شکلی که برخی از مخالفین دولت دست نشانده شوروی به عنوان شکلی از مبارزه در

آسانی نبود. پرداختن به کارهای که حامل بار پژوهش باشند و از رنگ و بوی مسایل جامعه خیر بدهند، همراه بود با دشواری های بسیار به کار کسی می ماند که در جزیره دور افتاده بی زنده گی را از صفرو با تنهایی آغاز کند. به هر حال موضوعاتی را برای تأمل و انتشار برگزیدم که برخی از آنها صورت انتشار دیده اند. مسلماً با نارسایی های که ازین وضعیت ناشی می شود.

سوال - بر علاوه مقالات و تفسیر های سیاسی، تا جایی که بدستم قرار گرفته است، من از شما نقد، داستان و مقالات در باره تاریخ خوانده ام. قلمزنی بیشتر در کدام يك از این عرصه ها خوش تان می آید؟

پاسخ - اگر خوشی و رضایت خویش را از این عرصه ها به بحث دیگر و چارچوب دیگری احاله نماییم، عرصه های یاد شده را به مقابله پاسخ به گوشه بی از نیاز های جامعه برگزیده ام. می پندارم که کار های قلمی کوچک من که تا حال منتشر شده اند و چه جزوه های که در شرف انتشار قرار دارند، به گونه بی با هم در موضوعیت ارتباط دارند. پرداختن به تاریخ افغانستان برای من بازنگری آن را توأم با آشنایی زدایی تاریخ مجعول به عنوان کاری قرار داده است. نمونه های را طرف نقد می یابم و مواردی با علاقمندی همیشگی به داستان، از خلال روایات تاریخی سوژه های داستان نزد شکل می گیرد.

سوال - شما در مورد قتل های سیاسی قبل از تجاوز شوروی به کشورمان نوشته ارزشمندی را به نگارش در آورده اید، که برای پنجمین بار به چاپ رسیده است. آیا در مورد قتل های سیاسی بعد ازین دوره شوم، نیز توجه نموده

سوال - از کدام سالها به نوشتن آغاز نمودید؟  
پاسخ - در اواخر دهه چهل خورشیدی مقالات ادبی و مناسبتی در مکتب می نوشتم. با رهنمایی برادر بزرگم، مطالبی برای جریده ترجمان تهیه دیدم. طی دیدار ها با مرحوم علی اصغر بشیر هروی مدیر آن جریده که انسان فرهیخته و با فضیلتی بود، به مطالعه تاریخ علاقه بیشتر گرفتم. اشارات او برایم بسیار آموزنده بود. متأسفانه نوشته های مقدماتی به سامان ننشست که مجاب فعالیت های سیاسی شدم. انهماک به کار های سیاسی با تجارب بدرد بخور حاصله از آن، سالهای از زنده گی ام را به خود مشغول نگهداشت. مقالاتی را که در اواخر سالهای پنجاه خورشیدی نوشته ام، جز چند مورد که در زمینه تاریخ هست، بیشترین آنها در زمینه سیاسی و اوضاع و احوال افغانستان همان سالها نگارش یافته است. بیشترین مقالات در غربت هجرت باتوجه به الزام خواسته های برحق سیاسی مبنی بر ضرورت مبارزه علیه حضور قوای متجاوز در افغانستان و ضرورت های مبارزاتی علیه بیداد گری های حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سایر نهاد های نامطلوب، روشنگری در راستای خط مشی مستقل ملی و آزادیخواهانه نگارش یافته است. در طی همان دوران مقالات ادبی نیز نوشتم و به ترتیب و بازنگری یادداشت هایم پیرامون تاریخ افغانستان مشغول شدم. بدلیل ناهماهنگی ها در زنده گی روزمره و مشغولیت برای رفع سد جوع و غم روزی که شامل حال بسیاری از اهل قلم است، انجام کارهای در نظر داشته به گونه دلخواه پیش نرفته است. از جانب دیگر در سالیان پیش بدست آوردن اسناد و مدارک برای تحقیق، کار



پاسخ: تردیدی نیست که افغانستان پس از کودتای ثور با ناآگاهی های بسیاری مواجه شده است. وقتی يك افغان پژوهشگر و یا جست و جوگر دیگر و حتا مردم عادی و عوام از مصیبت های که دامنگیر مردم ما شده است، سخن بگویند، ناگزیر می شوند به پیشینه ها مراجعه کنند. **مسلم است که حین تحقیق و بررسی اوضاع غمبار کنونی بُعد تاریخی و پیشینه های زمینه ساز و مجموعه عوامل ایجاد کننده در نظر می آید. زیرا دست به ریشه های رسیده و آنها را از ته دل خاک بیرون می کشد. در راستای آن رهیافت ها ریشه را در عوامل کودتای هفت ثور به عنوان سیاه روزی مرگبار برجسته تر و تأثیر گزار تر متصل می یابند...** اما برای يك بررسی جامع بسنده نیست که از دیدن اوضاع پیشتر و بعد تر

از کودتای ثور چشم پوشی شود. دریافت علل پدید آبی اوضاع غمبار کنونی ایجاب می کند که شرایط و احوال دوره های پیشتر که از بطن آن کودتا سر زد در نظر گرفته شود. همچنان سایر عواملی که به گونه مستقل از حزب دموکراتیک خلق افغانستان به بعد مصیبت ها افزوده اند در نظر گرفته شود. درین صورت با دریافت ربط و اتصال وقایع و علل دور و نزدیک و عوامل مشخص، هم يك نقد جامع رعایت می شود و هم تصور درست از اجزای شکل دهنده سیمای کنونی در دست خواهد بود.

برین مینا، باید گفت که **پذیرفته های ذهنی بنیانگذاران و شکل گیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دقیقاً در چارچوب خط مشی جهانی اتحاد شوروی، تمامی لزوم دیدهای آن در جهان و**

داخله این کشور نه تنها با ماندن آنهاهی که مدت پنج سال در آلمان اقامت داشته اند موافق نیست بلکه موضع اتحادیه اروپایی در قبال حفاظت از تعقیب غیر دولتی را هم نمیپذیرد. در خبری که از طرف آژانس خبر گذاری DPA آلمان به روز پنجشنبه ۲۸ نوامبر انتشار یافته که در پلان مشترکی که اتحادیه اروپایی جهت برگرداندن مهاجرین افغانی تهیه دیده صحبت از برگرداندن و عودت دادن ده ها هزار پناهجوی افغانی به میان آمده است. ما اتخاذ این تصمیم را حال زیر هر اسم و هر پوشش و حیل که باشد به شدت محکوم میکنیم و آنرا نقض صریح حقوق و کرامت انسانی و به بازی گرفتن کلیه قوانین و مقاولاتی میخوانیم که به منظور حفظ حقوق و صیانت ذات انسان تهیه و تدوین شده و در مقام عالیترین دستاورد تاریخی بشریت جای یافته است. آخر در کشور که هنوز بی امنی بیداد میکند، سر پناه وجود ندارد، دوا و غذا در دسترس نیست، بیکاری بیداد مینماید. در سرزمینیکه جنگسالاران هنوز هم به میل و اراده خودسرانه خویش بر کلیه حقوق اولیه انسان خط میگیرند، در کشوری که در این اواخر بار دیگر موشک، گلوله، هاوان و انفجار مواد منفجره از در بامش میبارد، چگونه میتوان پناهجویان بویژه اطفال آنها را که در کشور میزبان از امکان آموزش و تحصیل بهره دارند، از یادگیری و تعلیم و تربیه محروم کرد، آنها را به سوی سرنوشته نامعلومی راند، ولی خود مدافع و موعظه گر حقوق و کرامت انسانی بود؟ برای پناهجو که يك انسان سیاسی است برگشت بوطن يك آرزوست. ما چنانکه گفتیم او بخاطر عشق به میهن و مردمش به دیار بیگانه پناه آورده و به پناهجویی که دست آورد تاریخی بشریت است، متوصل گردیده است. حالا هم وظیفه و وجیبه خود میداند تا از نقض گردیدن حقوق و کرامت انسانی در چارچوب قانون به هرگونه مبارزه و پیکار نه به این خاطر که از عودت دادن خویش جلوگیری کند بل بدین جهت که از دست آورد بشریت دفاع کرده باشد، روی میاورد. بناً به پاس احترام به حقوق و کرامت انسانی و باز به سبب جریحه دار شدن صریح حقوق هموطنان پناهجوی خویش خواهش میکنیم تا يك ستاد تبلیغاتی مشترکی بوجود آورید و از حقوق مشروع خود دفاع نمایید.

السلام.

## امتناع از عودت، مبارزه برای دفاع از حقوق و ...

با این وضع دیده میشود که پناهجویی که جهت نجات حیاتش از چنگال دژخیمان صاحبان قدرت به فرار روی آورده در راه دار و ندادار شان را قاچاقچیان از نزد شان میگیرد. این مشکل به خصوص برای خانواده های پناهجوی افغانی از همه بیشتر مصیبت بار میباشد، زیرا خانواده های افغانی معمولاً خانواده های گسترده و بزرگ اند. تعداد اعضای خانواده زیاد اند. با توجه به وضع مالی افغانها، يك خانواده پناهجو هر قدر هم که پولدار باشد در شرایط کنونی بین ده تا پانزده هزار دالر که مصرف راهش میگردد همه دار و نداشرش را از دست میدهد. اگر همین شخص بعد از رسیدن به کشور امنی و سپس فرستاده شود، در واقع تمام اعضای خانواده به فقر و مسکنت اجباری کشانیده میشوند. از زمان آغاز عصر و یا دوران سیاست تنش زدایی در روابط شرق و غرب يك اصل پدید آمده بود که بعد ها در اسناد هلسنکی هم جای یافت. این نبود که وقتی فردی فرار کند حق دارد که خانواده اش بعد با او ملحق گردد. همین اصل در قانون پناهندگی هم جا افتاد. در آغاز دهه هشتاد تا دهه نود در آلمان این حق فرد پناهجو رعایت آزادی حیدر Jory Haider در اتریش حزب لوپن در فرانسه احزاب راست افراطی و در دانمارک مبارزه انتخاباتی میان احزاب خود را بر پایه ضدیت با پناهجو بار آورده است. بویژه احزاب راست بسیار تلاش میورزند تا از آمدن و یکجا شدن اعضای خانواده های پناهجو جلوگیری بعمل آورند. حزب مردم دانمارک، حزب کار اتحاد سوسیال مسیحی و دموکرات مسیحی آلمان که به اختصار آنها CD4 CS میخوانند مبارزات انتخاباتی ضدیت خارجیها و پناهجویان قرار میدهند. به همین سان Pimfortuyn, Dandy راستگرایان افراطی هالند و ایتالیا در میان مردم طرف توجه قرار گرفتن خود و احزاب شانرا مرهون تبلیغاتی میدانند که بر ضد پناهجویان و آواره گان برآه میاندازند. از آنجایکه در عصر پدید آمدن کمپیوتر و الکترونیک که انقلاب صنعتی تازه ای خوانده میشود و جهانی شدن سرمایه، بیکاری در کشور های پیشرفته صنعتی يك امر ناگزیر میباشد و مردم بومی این کشور ها از همین بابت سخت در هراس به سر میبرند. احزاب راست پناهجویان را دزد کار و رفاه اجتماعی مردم

خویش معرفی میدارند. حال آنکه واقعیت امر اینست که چون از دهه شصت و هفتاد به این طرف در کشور های پیشرفته صنعتی میزان تولید پایین آمده، لهذا نیروی کار هم کاهش یافته، بنا برین به نیروی کار از جای دیگری ضرورت احساس میشود و اگر این ضرورت نمیبود به تنظیم کردن قانون مهاجرت يك دست برای سراسر کشور های اتحادیه اروپایی نیازی هم احساس نمیشد. پناهجو نیروی کاری نیست که هدفمند و انتخاب شده باشد اما به موجب قانون مهاجرت کشور های صنعتی میتوانند نیروی کار خود را به میل و اندازه ضرورت خود تامین کنند.

**پناهجو افغان در اتحادیه اروپایی با دشواریهای روبرو میباشند:** هر چند که پناهجویان افغانی از اوایل دهه هشتاد تا همین دم پیوسته به کشور های اروپایی روی میاورند ولی بطور کلی در مهاجرت و پناهجویی افغانها سه دوره مشخص میباشد. نخست پناهجویان دهه هشتاد بعد پناهجویان زمان به قدرت رسیدن حکومت مجاهدین و ویران گردیدن شهر کابل و دور سومی مهاجرین و پناهجویی اند که در دوران زمام داری طالبان وطن را ترک گفته اند، از لحاظ دریافت حق پناهندگی رهایش و امتزاج در جامعه اروپایی و یا لااقل انتخاب راهی جهت زیستن در بین جامعه مهاجرین افغانی دوره اول به مشکل روبرو نمیشدند، از حق پناهندگی بهره مند بوده در بازار کار هم جای پای را برای خود پیدا کرده یا کار میکنند و یا دارای شغل آزاد استند. فرزندان پناهجویان همین دوره که یا در کشور میزبان تولد یافته اند و یا هنگام ورود به این کشور ها طفل بوده اند، اکنون نسل دوم پناهجو و مهاجر افغانی را بار میاورند. بارگران مشکل را در حال حاضر در واقع همین نسل بدوش حمل میکنند زیرا در بحران هویت بسر میبرند. پناهجویان دوران اول، دوم و سوم حال در هر سن و سالی که هستند علی الرغم اختلافات فرقه یی در افغانستان تشخیص هویت افغانی خود را دارند. فرهنگ مشترک افغانی در میان آنها ریشه عمیق داشته حتی برگه مشخص هویت شانرا بار میاورد. برای اینکه خود را از دیگران متمایز سازند در حفظ و رعایت فرهنگ افغانی بعضی شان حتی جانب و سواس را میگیرند اما نسل دوم فرهنگ افغانی را با تمام احساس خویش درک نمیکند. به خصوص که با زبانش

بیگانه است. شاید در محیط خانوادگی خویش به زبان مادری گپ بزند اما فهم زبانش تا آنجا نمیرسد که فرهنگ را در احساس خویش ته نشین کند. از سوی دیگر جامعه میزبان هم بقدری فشرده و در خود فرو رفته است که با آنکه نسل دوم زبان و فرهنگش را با تمام وجود خود درک میکند ولی پذیرش اجتماعی برایش نمیدهد. او کسی است که چون از فرهنگ خود دور افتاده لهذا بدان نمیتواند خود را تشخیص دهد. بناً سرگردانی نسل دوم در میان دو فرهنگ مشکل است که بردامن همه خانواده های افغانی چنگ انداخته و یا میندازد. دشواری و مشکلات دیگر پناهجو مهاجر افغان در اتحادیه اروپایی بلا تکلیفی عده زیاد از پناهجویی است که هنوز نمیدانند که آیا دوره های بعدی محاکمه هم دایر میشود یا خیر و یا پناهجویان اند که به دلایل مختلف رد شده اند ولی هنوز در کشور های عضو اتحادیه اروپایی بسر میبرند اما نمیدانند که مدت اقامت شان چه مدتی خواهد بود. این نوع بلا تکلیفی از لحاظ روانی دشواری های عدیده ای راپیش پای خانواده های پناهجویان گذاشته است. البته انگلستان، فرانسه و آلمان پلانی را جهت اخراج به اصطلاح پناهجو رد شده روی دست گرفته و چنانکه در آغاز این مقال گفتیم در حدود پنج هزار نفر در آلمان در معرض خطر قرار دارند، به روز پنجشنبه ۲۸ نوامبر وزرای داخله و عدلیه کشور های اتحادیه اروپایی در بروکسل گرد آمده بودند تا روی پروگرام برگشت مهاجرین به توافق برسند. در حقیقت این پروگرام همان پلان عملی است که از طرف اتحادیه اروپایی نخست مسولیت تهیه آن به کشور هالند داده شده بود. اکنون که ریاست اتحادیه اروپایی را دانمارک بدوش دارد، همین پلان را دانمارک وارد مرحله نهایی رسانیده جهت تصویب به بروکسل آورده بود. در پلان عودت مهاجرین افغانی از اروپا ظاهراً صحبت از برگشت داوطلبانه میباشد. اینجا و آنجا شایع کرده اند که انگلیس ها جهت برگشت مهاجرین افغانی برای هر نفر ۹۳۰ یورو و در فرانسه مهاجر افغانی را که داوطلبانه برگردد تا دو هزار یورو میدهد. سازمان های مدافع پناهجویان و موسسات کلیسایی و یکی از احزاب چپ آلمان از حکومت کشور خویش خواسته اند که آئنده از مهاجرین و پناهجویان افغانی را که بیش از پنج سال در آلمان اقامت داشته اند و سپس به کشور شان برنگردانند، لیکن حکومت آلمان بویژه وزیر

## چرا اجازه نامه های اقامت پس گرفته می شوند؟

### مصاحبه با شعبه معلومات وزارت امور خارجی ها

بحیث پناهنده شناخته شده اند، به این وضع باید پایان داده شود. امیدواریم بصورت تدریجی به این کار موفق شویم.  
س: غرض کسب اطلاع از شیوه کار و سوابق سازمانهای امنیتی کشورها از کدام منابع استفاده می کنید؟

ج: از آنجاییکه تصامیم ما بر زندگی انسانها و خانواده ها اثرگذار میباشد، از منابع معتبر بین المللی چون کمیسیون حقوق بشر موسسه ملل متحد، سازمان عضو بین المللی، سازمان دیده بان حقوق بشر، سازمانهای اطلاعاتی کشور های دموکرات و گزارشات وزارت خارجه کشور خویش استفاده میکنیم. لیست مکمل این منابع بشکل ضمیمه درج گزارش رسمی وزارت خارجه مورخ ۱۳ نوامبر سال ۲۰۰۳ میباشد. شما می توانید از طریق انترنت به آن مراجعه کنید.

س: هرگاه افراد یا سازمانهای پناهندگان مقیم هالند بشما اطلاعاتی ارائه کنند که حاکی از بی گناهی یا مقصر بودن يك يا عده ای از هموطنان شان باشد، عکس العمل شما چه خواهد بود؟

ج: اداره هجرت و تابعیت (IND) به این نظر است که اطلاعاتی که شما از آن نام می برید رنگ سیاسی، قومی، مذهبی و نژادی داشته بر واقعیت استوار نمیباشد. در عمل افراد و سازمانهای پناهجویان میکوشند با دادن يك اظهار شفاهی و یا تحریری مبنی بر بیگناهی، بيك هموطن خود كمك کنند و یا با مقصر دانستن به آن شخص لطمه بزنند. متأسفانه ما به این نوع اظهاریه ها ترتیب اثر داده نمیتوانیم. تجربه نشان داده است که محاکم هم این اظهاریه ها و شهادت ها را جدی نمیگیرد. هرگاه فردی شکایت مستند از پامال شدن حقوق خویش توسط فرد دیگری داشته باشد، بهتر است به دفتر پولیس محل خویش مراجعه کند. بررسی این نوع شکایات و لو آنکه به تخلفات از حقوق بشر در گذشته ارتباط داشته باشد، در چوکات کار IND نمی گنجد. امیدوارم به معلومات ارایه شده اکتفا نموده بتوانید، بنا بر تراکم کارها ناگزیر هستم بعد از تشکر از علاقمندی شما درباره چگونگی اجراء IND به سایر مراجعات تلفونی رسیدگی کنم.

ج: اولاً باید گفت که بهبود وضع امنیتی افغانستان يك واقعیت پذیرفته شده برای پارلمان هالند است. وزارت امور خارجی ها اجراءات خود را بر پالیسی ملی؟؟؟ انتظار ساخته است. ما به نظر شما احترام داریم ولی متأسفانه آنرا پذیرفته نمیتوانیم. در رابطه با مشکلات خاص هر پناهجویی که قبلاً حایز اجازه نامه اقامت محدود بوده است باید گفت که با ایشان مصاحبه خاص صورت میگردد و دلایل و اسنادیکه آنها برای عدم امنیت شخص خود در شرایط فعلی ارایه میکنند، مورد ارزیابی قرار می گیرد. هرگاه این دلایل قناعت بخش نباشند، درخواست پناهجوی مذکور برای تمدید مدت اعتبار اجازه نامه اقامت رد میگردد. چنانچه مشاهده میکنید، برخورد ما در این رابطه عجولانه و غیر مسوولانه نیست. س: قرار اطلاع که به ما میرسد، معیارهای که IND برای ارزیابی این دلایل و اسناد بکار میبرد، بسیار سختگیرانه میباشد. همینطور نیست؟

ج: البته IND معیارهای خود را طبق قوانین و مقررات موجود خودش انتخاب می کند و ما به هیچ مرجع دیگری اجازه نمیدهیم که معیارهای دیگری را بما دیکته کند. ثانیاً فیصله های IND از فلتر محاکم هالند میگذرد و همه ما بحیث باشندگان هالند باید به قضاوت و محاکم خویش احترام بگذاریم.

س: علاوه بر آنیکه اجازه نامه اقامت محدود دارند، در این اواخر به یکعده از افغانها ی موقت پناهنده و اجازه نامه اقامت نامحدود (A-Status) نیز ابلاغ گردیده که تبعه هالند شده نمی توانند و اجازه نامه اقامت دایمی از ایشان پس گرفته می شود. امیدوارم این موضوع برای شما قابل توضیح باشد.

ج: اصولاً اجازه نامه اقامت دایمی بحال خود باقی می ماند و تصرفی در آن صورت نمیگیرد. البته حالات استثنایی وجود دارد. بطور مثال هرگاه پناهجو در شروع معلومات نادرست داده باشد و

### چوایبیله خانم Verdonk به فلدراسلینون

فدراسیون انجمن های پناهندگان افغان در هالند (FAVON) به سلسله تلاش های جدی خویش برای دفاع از حقوق جمعی پناهجویان افغان در هالند، در جنوری سال ۲۰۰۴ نامه یی به خانم Verdonk وزیر امور خارجی ها فرستاد، که ضمن شرح مفصل فقدان امنیت در افغانستان خواستار اعاده موقف "کشور نا امن" برای افغانستان گردید و همچنان با تأکید روی ادامه اقامت پناهجویان افغان در هالند، خواستار تغییرات مثبت در وضع يك پالیسی ویژه برای پناهجویان افغان شده بود. وزارت امور خارجی ها بعد از شش ماه تأخیر بتاريخ ۲۱ جولای سال جاری به نامه فدراسیون جواب داده که اینک آن جوابیه خانم Verdonk خدمت هموطنان تقدیر میگردد.

اکنون برای آنعده از پناهجویان افغان که جواب منفی شان قطعی شده و پروسه پناهجویی شان خاتمه یافته است این مکلفیت قانونی صدق می کند که هالند را بصورت داوطلبانه ترك کنند. به آنها يك مهلت قانونی برای ترك کشور هالند داده می شود و با ختم این مهلت از دسترسی به تسهیلات اعاشه و اباطه محروم ساخته می شوند.

تاکنون دلیلی نمی بینیم که بر پالیسی فوق الذکر خویش تجدید نظر کنیم. علاوه به اطلاع تان میرسانم که برای پناهجویان افغانی که خواستار بازگشت می شوند، از طریق سازمان بین المللی مهاجرت (IOM) يك مقررۀ تشویقی مالی (REAN) موجود است. با عرض احترام  
**M. C. F. Verdonk**  
وزیر امور خارجی ها

### اقدامات محدود کننده برای آوردن همسر از خارج نافذ شد!

اقدامات اعلان شده برای تشکیل خانواده با فردیکه در خارج از هالند زندگی میکند بتاريخ اول نوامبر نافذ شد. این اقدامات بصورت خلاصه عبارتند از:  
- سن هر دو جانب باید حد اقل ۲۱ ساله باشد (قبلاً ۱۸ سال)  
- عاید خالص جانبی که در هالند زندگی میکند، باید حد اقل ۱۳۱۸،۶۰ یورو باشد. (قبلاً (۲۰٪) کمتر بود)  
- معافیت استثنایی از نورم عاید برای تشکیل خانواده و یا دعوت همسر و اطفال به هالند محدود به افراد بالاتر از ۶۵ سال و افرادیکه بصورت دایمی معلول شناخته شده اند، پذیرفته میشود. (قبلاً از ۵۷ ۱/۲ سال و همچنان افرادیکه همسر نداشته و اما طفل کمتر از پنج ساله داشتند، نیز از فرم عاید مستثنی بودند.)  
- هرگاه فردی که با او ازدواج میکنید و یا عضو خانواده تان که قصد دعوت او را به هالند دارید، دارای سابقه باشد، با پالیسی بسیار سختگیرانه تر از گذشته روبرو میشوید.

### به ۱۷۰۰ پناهجوی دیگر نیز اجازه نامه اقامت داده میشود

از جمله پنج هزار پناهجویی که تحت قانون سابقه درخواست پناهندگی داده اند و پروسه پناهندگی شان خاتمه یافته، به ۱۷۰۰ درخواست کننده اجازه نامه اقامت داده میشود. این مطلب را خانم فردونک وزیر امور خارجی ها حین ارایه جواب به سئوالاتی که در پارلمان در هنگام بررسی بودجه وزارتت مطرح گردید، اظهار داشت.

### ... موسیقی افغانستان

انتخاب نارسا بوده باشند که نغمات و حلقه های خستگی آور را پهلوی هم بگذارند، مگر اینکه ما در بیان مجدد این حلقه ها دچار اشتباه و دگرگونی شده باشیم.  
پس این اصل را باید قبول کرد که موسیقی خراسانی و مشتقات آن مسیر نزولی را پیموده و هنوز هم میبیماید و یگانه راه نجات آن کشف و بازشناسی مجدد نغمه و وزن است که مورد شناسایی عام قرار بگیرد و آن را به صفت ماده اولیه لحن و آهنگ ارج گذارند و خدمت کنند. تنها احساس قانونمند و موزون، افراد را موسیقی بنامیم.  
موسیقی آینده افغانستان بر مبنای موسیقی خراسانی و آمیزش چندین صد ساله آن با همسایگان میتواند از نو بنا گردد؛ چنانچه قبلاً یاد آور شدیم موسیقی اصل پیشرونده و متکامل است. این وظیفه ماست که این جهش را در راهیکه بوسیله نیاکان ما هموار شده هدایت کنیم. سپتامبر ۲۰۰۲ استراسبورگ، فرانسه

## نام کتاب: افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی

نویسنده: ستر جنرال محمود قاریف رییس اکادمی علوم نظامی فدراسیون روسیه مترجم: عزیز آریانفر

سال چاپ: ۱۹۹۸ محل چاپ و شماره ثبت (ISBN) نامعلوم قطع جیبی در ۲۰۶ صفحه باضمیمه دیاچه مولف، سخن مترجم و دو جدول

نویسنده این اثر، پروفیسور محمود قاریف که در علوم نظام و تاریخ درجه دکترا دارد، در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ در کرسی گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در کابل به عنوان مشاور ارشد نظامی رییس جمهور نجیب الله کار میکرد. رویداد های مهم سیاسی و نظامی این سالها و برداشت های مولف به شکل بازگویی رخداد ها توسط کسی که خود در صحنه حضور داشته و در موقفی بوده که از کُنّه مسایل مطلع بوده به این کتاب اهمیت به سزا داده است. برخلاف واقعه نگاری های ارائه شده، برخی از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، این کتاب شکل دفاعیه شخصی و یا فراكسیونی را ندارد. البته پروفیسور قاریف خوشبینی خود به اتحاد شوروی و ح.د.خ.ا. را در تحلیل های خویش حفظ نموده ولی این خوشبینی، بر میتود ارزیابی اکادمیک وی غلبه کرده نتوانسته است. باید اذعان داشت که آقای آریانفر با انتخاب و ترجمه این کتاب نقش مثبتی در باز کردن فضای بحث آزاد واقعینانه بر قضایای سه دهه اخیر افغانستان بازی کرده اند. غرض آشنایی بیشتر خوانندگان آیین به این کتاب، بخش های از آن را در این مقال برجسته میسازیم.

### پیشگفتار:

محمود قاریف به حیث يك کارشناس نظامی و تحلیلگر سیاسی در مقدمه کتاب بروشنی ابراز میدارد: قضاوتی که در موارد حوادث دهه هشتاد افغانستان از بلندای دانش و بینش امروز میکنیم ضرورتاً به مفهوم محکوم کردن در بست رهبران اتحاد شوروی و افغانستان نیست. البته باید دید کدام مشکلات قابل پیش بینی بوده و صرفاً در رابطه با آن مشکلات میتوان رهبران آن زمان را متهم به بی اعتنایی به سرنوشت مردم و کشور نمود. قاریف عمل کسانی را که حوادث تاریخی را مطابق به میل خود و شکلی که خود و فراكسیون حزبی خود را برائت دهند، بازگو میکند و گناه ناکامی ها را بگردن دیگران می اندازند، به عنوان يك عمل ابلهانه محکوم میکند. قاریف می نویسد: باید حوادث را به شکل ابژکتیف بازگو نموده علل شکست ها را ریشه یابی کنیم. از دروس حاصله برای حل آتی مشکلات افغانستان و سایر کشور های منطقه استفاده کنیم.

سوالات عمده که قاریف به آنها منحصت يك ستر جنرال شوروی سابق پاسخ میدهد، قرار ذیل اند:

آیا اقدام نظامیان افغان در ۷ ثور ۱۳۵۷ مؤجه بود؟

”مقارن سال ۱۹۷۸ اوضاع در افغانستان طوری شکل گرفت که ح.د.خ.ا. به نیروی سیاسی دارای بیشترین پشتوانه در ارتش مبدل گردید... آغاز بازداشت رهبران حزب جهشی به باروری پلان قیام این حزب داد. حزب به قدرت رسید. در واقع این چرخش نه يك انقلاب توده یی بلکه يك کودتای نظامی بود. به رغم آنکه اهداف انقلاب آشکار اعلان نمیگردید، در واقع برنامه پیاده نمودن دکتاتوری پرولتاریایی که در کشور وجود نداشت و تحولات سوسیالیستی را در برداشت، روی دست

بود... این برنامه پر مدعا و افراطی از همان آغاز ماجراجویانه بود و به همین دلیل محکوم به شکست بود... ناسازگاری برنامه های انقلابی با روح جامعه، تلاش برای تحمیل این برنامه ها با روش های ستمگرانه و زور، تنش ها و مبارزه آشتی ناپذیر میان گروهک های ”خلق“ و ”پرچم“ در میان حزب و پیدادگری های گروهی در برابر روحانیون و لایه های گسترده مردم، نیروهای ”انقلابی“ را در چشمان توده هر چه بیشتر بی ارج میگردانید.

البته نیاز های حل ناشده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عقب ماندگی قرون وسطایی مستلزم تغییر بودند. مگر نیازمندیهای زندگانی افغانی خواستار انقلاب کاملاً دیگر بودند... آنچه که از سر گذشته است مبنایی را بدست میدهد، پیشگویی کنیم که آینده در افغانستان از آن نیروهای است که دیر یا زود در پی رهیافتهای واقعی برای برآورده ساختن نیاز های مبرم اجتماعی مردم دلیر، رادمنش و رنج کشیده افغانستان برآیند.“ [ص. ۱۳ الی ۲۱]

### اصلاحات ارضی:

”در زندگی اقتصادی اصلاحات ارضی میتوانست از اهمیت بسزایی برخوردار باشد مگر این اصلاحات میبایست از پایین با کسب حمایت کشاورزان و اقشار پایین روحانیون پیاده میگردد. اصلاحات ارضی به آن انجامید که زمین را از کسانی گرفتند و به کسان دیگر سپردند. به این ترتیب بسیاری از کشاورزان نادر، از گرفتن زمینهای که به آنان داده میشد، خودداری می نمودند. هیچ گونه پوشش و تضمین دولتی تأمین کننده تصاحب ملکیت جدید سازماندهی نگردیده بود. پولداران محلی، آنده کشاورزانی را که زمین ها را گرفته بودند، می کشتند و از راههای گوناگون مانع قلبه، ماله و کشت آنان میگرددند و چون شبکه های آبرسانی و آبیاری را در دست داشتند، آب را بروی صاحبان جدید زمینها و کشتزار های می بستند.“ [ص. ۱۸ و ۱۹]

### پایه اجتماعی ح.د.خ.ا. و دولت ج.د.ا.

”انقلاب آوریل از همان آغاز کدام پایگاه اجتماعی جدی نداشت و دولت تلاش میوزید این نارسایی و کمبود را با اقدامات سرکویانه در کلیه عرصه های اجتماعی جبران کند... نجیب الله پسائها چنین اعتراف میکرد: ”ارزیابیهای نادرست رهبران حزب از توانایی لایه های گسترده جامعه در پذیرش کامل طرز زندگی نوین منجر به جدایی حزب پیشاهنگ از توده های مردم گردید.“ این که خود پیشاهنگ چگونه پیشاهنگی بود و این که آیا در مجموع میتوان از چیزی جدا شد که هیچگاهی با آن پیوندی در کار نبوده، بگونه فشرده ذیلاً توضیح میگردد:

ارگانهای جدید دولت عمدتاً در مراکز ولایات و برخی از ولسوالیها وجود داشته و در ساختمانهای خاص زیر محافظت شدید (در بیشتر موارد زیر پوشش سربازان شوروی) در مراکز مناطق مسکونی قرار داشت. ماموران دولت عمدتاً با باشندگان محلی تماس نمی گرفتند و بر زندگی آنها تاثیر بایسته وارد نمی آوردند.

حتی در مناطق مسکون آزاد شده از دست دشمن ها، نمایندگان ح.د.خ. و ارگانهای دولتی برای مدتی پیدا میشدند و معمولاً بزودی پس از بازگشت سپاهیان شوروی (از آن مناطق) آنجا را ترك می گفتند.

مشاوران شوروی که در ارگانهای حزبی و دولتی افغانستان کار میکردند، نیز نمیتوانستند جداً بر پیشامد ها تاثیر واردکنند. در گام نخست ”مشوره گیرندگان“ آنها زیر هیچگونه فشار نمی خواستند و یا اینکه ترس داشتند در میان مردم بروند و دو دیگر اینکه بعلت بی کفایتی خود شایستگی آن را نداشتند پیچیده ترین مسایل اعمار جامعه نوین افغانی را حل و فصل کنند.

انقلاب دور شده از واقعیت های شرایط افغانستان و تحمیل شده با زور را اکثریت مردم نمیتوانستند حمایت کنند و کسی حاضر نبود از آن دفاع کند. درست به همین خاطر بود که به سپاهیان شوروی نیاز داشتند. مدتها پیش یکی از اندیشمندان گفته بود: ”با زور سر نیزه میتوان کار های بسیار کرد، مگر نمیتوان بر دلها فرمان راند.“ حالا دیگر چه رسد که این سر نیزه از بیگانه باشد! ... دست پی نبردن به همین مطلب منجر به آن گردید که سپاهیان شوروی و ارتش افغانستان بجنگ در برابر مردم دست بیازند.“ [ص. ۱۹ و ۲۰]

### گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان:

”مقارن سالهای هفتاد و آغاز سالهای هشتاد دشواریهای اتحاد شوروی در عرصه توسعه اقتصادی و نا هماهنگی اهداف جهانشمول سیاسی و استراتژیک رهبران آن با توانایی های اقتصادی و تکنولوژیک کشور هرچه بیشتر روشن میگردد. پیدا بود که باید راههای برون رفت از رویا رویی های جهانی و مسابقات تسلیحاتی جستجو میگردد. در چنین شرایط حکومت

### جمهوری افغانستان نزدیک به ۲۰ بار از حکومت شوروی

تقاضای گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان را نمود. در آغاز همه این خواهش ها را رد کردند. کشته شدن نور محمد تره کی که ل.ای. بریژنف چندی پیش در مسکو با او دیدار کرده بود در برانگیختن رهبر شوروی در برداشتن این گام نقش موثر داشت، آشکار گردید که بر امین نمیشد اتکا کرد و کارمل قادر به کنترل وضع ایجاد شده نبود. باید به حفظ امنیت سرحدات جنوبی و بقای يك حکومت دوست فکر میشد. آنگاه چیز های زیادی با شتابزدگی انجام گرفت. در باره تصمیم مبنی بر اعزام سپاهیان به افغانستان حتی به برخی از اعضا دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بموقع اطلاع داده نشده بود. در آن هنگام حاکمیت دولتی و روش های اتخاذ تصمیم در مسایل حزبی و دولتی چنان بود.

در مجموع با قاطعیت میتوان گفت که در ارزیابی نهایی، گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان گام ناروایی بود که زیان عظیمی به خلقهای افغانستان و شوروی چه در عرصه بین المللی (ص. ۷)

## ابتکارات افغانهای اروپا در ساحه کمک به بازسازی افغانستان

موسسه خدماتی در آلمان که یکی از سابقه دارترین موسسات افغانی در شهر هامبورگ آلمان میباشد، به همت محترم دکتور سید محمد زبیر صدیقیان تأسیس گردیده و در چوکات پروژه های مختلف از قبیل کورسهای تعلیمات حرفوی برای زنان، کمک در تمویل موسسات حمایت از اطفال یتیم و تأسیس کلینیک صحتی رایگان در شهر کابل مصدر خدمت به افغانستان گردیده است. داکتر صدیقیان یکی از چهره های وطن دوست کشور است که در دوره اداره انتقالی

افغانستان منظمأ مسافرتها به داخل کشور داشته و طی این سفرها متوجه خلاء بزرگ امکانات برای تمویل ابتکارات اجتماعی و خیریه هموطنان داخل کشور گردیده و غرض رفع آن به تلاش های دست زده است. یکی از این تلاش ها ارسال نامه بی است به شاه سابق افغانستان محمد ظاهر. محترم صدیقیان توجه شاه سابق را به مشکلات بزرگ که اطفال و نوجوانان یتیم به آن روبروست، جلب نموده و خواهان مساعدت وی در زمینه رفع این مشکلات شده است. موسسه خدماتی در آلمان یکی از اعضا موسس فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا (FAROE) میباشد.

## دانشگاه یا کشتارگاه؟

بتاریخ سوم نوامبر حبیب اله حیدری، جوانی که به زورگویی یک پهلوان پنبه بنام جیحون وقعی نگذاشته بود، با ضرب چاقوی این جنایتکار به قتل رسید. قاتل که بنا به گفته سایر محصلین از روابط خاص سیاسی و شخصی با قدوس قوماندان حوزه امنیتی ذریب بر خوردار بود، توانست با خونسردی و بدون هراس صحنه پوهنتون را ترک نماید. مسوولین امنیتی شهر کابل یعنی جنرال بابا جان (معلوم الحال) و همقطار او جرأت به عوض اینکه به دستگیری قاتل اقدام کنند و قومندان قدوس را به حیث شریک جرم جیحون مجازات کنند، فرمان حمله به تظاهرات صلح آمیز محصلین دانشگاه کابل را دادند. طی این حمله وحشیانه، عده بیشماری از محصلین دانشگاه شدیداً مجروح گردیدند. این حادثه لکه خونین دیگری به دامن جنرال بابا جان است. جنرالی که زمانی به دستور روسها و در رکاب ببرک کارمل "اشرار را نابود میساخت"، اکنون محصلین را "آشوبگر" خطاب میکند و قوماندۀ سرکوبی شان را صادر میکند. هرگاه حامد کرزی به تصفیه خونریزهای حرفوی از دستگاه های امنیتی اش نپردازد، قادر به انجام کاری برای وطن و مردم ما نخواهد بود.

خبر ورزشی: استاد سعید بلوا دارنده کمر بندان 5 سیاه در ورزش تکواندو، با تلاش استادانه توانست به تعداد ۱۸ تن از شاگردان هالندی و افغان را در دو شهر هالند در این رشته تربیه کند و در بیست و پنجم اکتوبر سال جاری شاگردانش بعد از اخذ امتحان موفقانه افتخار کسب کمر بندهای از زرد تا سیاه را حاصل کردند.

### Aiena

Blad van Federatie van Afghaanse

Vluchtelingen Organisaties in

Nedrland (FAVON)

Oprichter: A.Aziz zada

Redacteur: M. S. Farhoed

Adres: Postbus 707, 2300 AS,

Leiden, Holland

Tel: 071 572 8869, 06 555 87754

e-mail: aiena@hotmail.com

faroe\_org@hotmail.com

favon\_org@hotmail.com

www.fabon.org

### وجه اشتراك سالانه:

در هالند و اروپا: ۱۲ یورو

خارج از اروپا: ۱۵ یورو

قیمت تک شماره: ۲ یورو

شما میتوانید وجه اشتراك تانرا به شماره پست بانک

فدراسیون انجمن های پناهندگان افغان در هالند

بفرستید: Giro: 8318077 t. n. y. FAVON

آیینه تحت نظر هیأت تحریر انتشار مییابد.

مطالب و مضامین نشر شده الزاماً نظریات فدراسیون

انجمن های پناهندگان افغان در هالند را ارایه نمیکنند. آیینه

از نشر مضامین وارده که بدون نام نویسنده باشد معذرت

میخواهد.

همکاری قلمی شما فرهنگیان عزیز موجب غنای بیشتر

جریده آیینه میگردد.

### آیینه

نشریه رسمی فدراسیون

سازمانهای افغان در هالند

مؤسس: احد عزیز زاده

مدیر مسؤول: محمد شاه فرهود

کمپیوتر و صفحه آرایی:

نهاد ویرایش شاهمامه

shahmoama@hotmail.com

0031 (0) 64 1375 638

